

# روایتی با اجماعیت گزینده امم سید محمد اسحاقی

راوی شهید سید محمد اسحاقی

اشاره: راویان مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه به هنگام حضور در صحنه جنگ و ثبت و ضبط وقایع، مشاهدات و موضوعات خود را همراه با خلاصه ای از مذاکرات جلسات و یا فرماندهی عملیات نوشته اند که «دفترچه راوی» مشهور شده است. برای انتشار ویژه نامه عملیات کربلای ۵ در فصلنامه شماره ۱۹، بخش اول دفترچه شهید اسحاقی راوی لشکر ۱۴ امام حسین (ع) در عملیات کربلای ۵، به چاپ رسید و هم اکنون قسمت دوم آن برای این شماره آماده چاپ شده است.



(۰۱:۵۵) **برادر ابوشهاب (به مهندسی):** ممکن است امشب دو مانور انجام دهید.

(۰۱:۵۷) **برادر خرازی (به برادر رجبی):** شما باید همان مانوری که می بایست به راست برویم، همان را ادامه بدهید. برادر احمد هم برادر اعتصامی را توجیه کرده است و آنها جلو می روند.

(۰۲:۰۸): ما یک خاکریز پشت جاده آسفالت شلمچه بین دومی و سومی می خواهیم. یک خاکریز پشت جاده در فاصله سه متری می گذاریم.

(۰۲:۱۲) **برادر رجبی:** نیروهای برادر احمد تازه شروع به حرکت

یک شنبه ۱۳۶۵/۱۰/۲۱ هدایت عملیات (۰۱:۰۶) **برادر رجبی:** برادر اعتصامی (نجف) هنوز اینجاست و بالا رفته است.

(۰۱:۱۲): نیروهای تخریب کنار اسکله این طرف آماده و منتظر وسیله ای برای انتقال هستند.

(۰۱:۲۲) توجیه نیروهای تخریب توسط برادر حسن آقای شامادو انفجار دارید: یکی در چهارراه بالای خط سوم و دیگری پل کمی دورتر، که بر روی جاده آسفالت زیر خط سوم است.

(۰۱:۳۰) **برادر ابوشهاب (به برادر رجبی):** شما بعد از اینکه نیروهای برادر احمد طرف چپ را حل می کنند، بقیه را شما باید حل کنید تا جناح چپ شما به آسفالت بخورد.

**برادر رجبی:** پنج تا نونی شکل است، اینها می خواهند یکی را پاک سازی کنند.

**برادر ابوشهاب:** اشتباه است، برعکس است.

**راوی:** ظاهراً طرح مانور عوض شده است و قرار است همان خط دوم ادامه پیدا کند تا پشت دشمن بسته شود. ضمناً برادر ابوشهاب به مسئول تخریب گفت آماده باشند تا بتوانند دو کانال را بشکافند و آب داخل لچکی بیندازند، تا بتوانند دشمن را در این سمت مشغول نموده و در سمت چپ با آنان درگیر شوند.

(۰۱:۴۵) **برادر ابوشهاب:** چون راست ما عمل کرده است، می خواهیم آنجا آب بیندازیم.

**راوی:** به برادر قربانعلی گفته شد که به طرف هدف خود برود و قرار شد که برادر قربانعلی دوباره همان طرح مانور قبلی را انجام بدهد.

(۰۱:۵۰): ظاهراً طرح مانور دوباره تغییر کرده است.

کرده‌اند.

**(۰۲:۲۰) برادر قربانعلی:** به جاده آسفالت رسیده‌ایم (به وی گفته شد دست نگه دارد.)

**(۰۲:۲۵) برادر رجیبی:** برادر اعتصامی رفته و دوباره برگشته است.

**(۰۲:۳۵):** قرار شد برادر احمد در کنار جاده، خاکریز بزند، و نیروهای مادر فاصله ۱۰ تا ۱۵ متری جاده یک خاکریز موازی آن بزنند.

یعنی یک جاده دوجداره کنار آسفالت و موازی با آن درست کنند.

**(۰۲:۴۵) برادر رجیبی:** هنوز برادر اعتصامی راه نیفتاده است.

**برادر خرازی:** برادر احمد گفت که الان راه می‌افتند و عمل می‌کنند.

**(۰۳:۰۳):** قرار شد برادر قربانعلی به جای برادر اعتصامی شروع به پاک‌سازی در جلوی گردان امیرالمومنین (ع) کند تا به جلو برود.

**(۰۳:۱۶):** به برادر صادقی (حاج اسماعیل) گفته شد که نیروهایش را با یک دستگاه پی‌ام‌پی ببرد و آن طرف منتقل کند.

**(۰۳:۲۲) برادر رجیبی:** یک دسته از گروهان مالک وارد عمل شده است.

**(۰۳:۲۵):** به مسئول تعاون گفته شد که نیروهای خود را بر سر سه راهی برساند.

**(۰۵:۵۷):** گفته شد که برای همدیگر منور بزنند تا پیدا کنند.

**(۰۶:۱۶) (به برادر سلمانی):** وقت نماز است، برادران شما بیشتر هستی‌د هر کاری کردید، همانجا شما باید انجام بدهید. نیروها نایستند و تردیدی نداشته باشند.

**(۰۶:۲۵) (به برادر سلمانی):** الان وقت تکبیر شماسه است، باذن الله به طرف دشمن بروید.

**(۰۶:۳۳):** برادر ابوشهاب که جلو بود گفت: تخریب کجاست؟  
**برادر کاظمی:** مهندسی دارد کار خودش را می‌کند.

**برادر خرازی:** گردان یا مهدی (عج) و برادر جواد صادقی را بفرستد یا نه؟

**برادر ابوشهاب:** فرقی نمی‌کند!

**برادر خرازی:** فقط دو، سه ساعت طول می‌کشد. (بعد قرار شد این کار را بکنند.) **(۰۶:۳۶)** (به برادر سلمانی): وقت نماز است، مقاومت کنید. برادر بزرگ ما (محسن رضایی) گفتند راه دیگری نداریم.

**(۰۶:۳۷) برادر سلمانی:** نیروهای برادر احمد برگشتند، نیروهای مالک هم همه شهید شده‌اند. ما نتوانستیم کاری انجام بدهیم!

**برادر خرازی:** شما باید بجنگید، مانور نفر و تکاور بگذارید.

**برادر خرازی (به برادر رضایی اردستانی):** بروید برادر جواد صالحی را توجیه کنید، اگر مکث کرد و نمی‌خواهد عمل کند، شما نیروها را با کالک توجیه کنید و برادر رضایی هم آنها را به داخل خط ببرد.

**(۰۶:۵۲) برادر خرازی (به برادر عزیز):** نیروها سرچهارراه هستند. یک مقدار به طرف نون شکل سمت راست پیچیده‌اند. شمال اینجا یک پادگان بزرگ است. قسمت اعظمش حل شده است. ولی بعضی جاها سیم خاردارهایش تو در تو است. وسایل رمضان (تانک) برادر احمد و ... را می‌خواهیم، این برای ما مهم است. به ما کمک بشود تا اینجا تثبیت شود.

**(۰۷:۰۵)** به برادر قربانعلی گفته شد که دو فسفری بالای قرارگاه بزنند تا گرا نگیرند. برادر جواد صالحی هم توجیه شد که جلو برود. برادر حسین به ایشان گفت: آنجا گلوله مستقیم تانک و آتش است، اگر حرفی دارید جلو نروید. برادر جواد هم در جواب گفت نه جیک می‌زنیم، نه حرف، بی‌سیم‌ها را خاموش می‌کنیم می‌رویم، تا فردا دنبال ما بیایند!!

**(۰۷:۱۲) برادر خرازی (به مسئول آتشبار):** سریع‌تر عمل کنید، این دیر جنبیدن برای ما عذاب آورده است. سریع‌تر کار کنید.

**(۰۷:۱۲):** برادر جواد آبشار آمد و گفت: گردان یازهرا (س) عقب رفت. مقاومت و فشار دشمن زیاد است، نیروها هنوز نتوانسته‌اند نون شکل‌ها را بگیرند. چهارراه در دست نیروهاست و کمی به طرف راست پیچیده‌اند، در واقع روی خط سوم هستند ولی کاری از پیش نمی‌برند. ظاهراً مثل این که یک گردان از برادر احمد در صدد است که به وی کمک کند که خبری نیست.

**راوی:** آتش دشمن بر روی محل قرارگاه خودی به شدت زیاد است. دشمن با قوت با چندین قبضه کاتیوشا پی در پی منطقه را زیر آتش خود قرار داده است.

**(۰۷:۲۳):** برادر حسین برادر رضایی را فرستاد تا ببیند برادر احمد کاظمی چه کار کرده است. و گفت بگویند که کمک کنند، نیروهای ما هم شهید و زخمی شده‌اند.

**راوی:** تماس با نیروهای جلو به ویژه برادر سلمانی به علت بدی ارتباط قابل فهم نیست. به گفته برادر حسین عراقی‌ها روی خط آمدند.

**(۰۷:۲۶) برادر رضایی:** برادر احمد کاظمی برای هدایت نیروها جلو رفته است.

**(۰۷:۳۵) برادر خرازی (به برادر عزیز):** برادر ابوشهاب گفته است که الان نیروها دیگر روی چهارراه نیستند!

برادر عزیز جعفری: نمی‌شود، باید به نیروها بگویند حتماً آنجا را داشته باشند.

(۰۷:۴۰) **برادر خرازی (به برادر ابوشهاب):** چرا زودتر نگفتید که ... کرده‌اید؟

**برادر ابوشهاب:** من هم نمی‌دانستم!

**راوی:** ساعت هفت و چهل و پنج دقیقه به همراه برادر حسین به طرف خط حرکت کردیم. از معبر سومی گذشتیم و به طرف جاده آسفالت، زیر پل که منفجر شده بود رفتیم. برادران احمد و علی زاهدی هم بودند. نیروها در اطراف پل بودند، یک عده می‌گفتند عراقی‌ها هنوز هستند! وضعیت فعلی به گونه‌ای است که ما الان روی تقاطع خط دوم دشمن و جاده آسفالت هستیم، و نیروهای برادر سلمانی هم تا اینجا عقب کشیده‌اند. خط خیلی شلوغ است و نیروها می‌خواهند بالاتر از پل را به طرف خط سوم جاده را (قطع کنند) نون شکل‌های سمت راست خط دوم در دست ماست، و الان برادر سلمانی هم به طرف نون شکل سمت چپ رفته است. به گفته برادر علی زاهدی مقاومت عراق زیاد است. نظر ایشان این است که برای شناسایی نیرو بفرستیم، اگر نیرو نبود نیروها جلو بروند. برادر حسین هم می‌گوید: همین حالا عمل کنیم. تعدادی نیرو از سمت مقابل (چپ جاده به طرف پل) می‌آیند که بعضی از نیروها می‌گویند عراقی هستند، و بعضی هم می‌گویند ایرانی هستند. بحث بر سر این است که در U شکل‌های سمت چپ جاده آسفالت عراقی‌ها مستقر هستند یا نه؟! گفته شد که نیروهای لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) هم نزدیک خاکریزها آمده‌اند. برادر احمد گفتند که بروند نیروهای ما هم الحاق کنند. ادوات لشکر ۱۴ امام حسین (ع) هم ۱۲۰ را که روی نفر بر سوار است آورده است و برادر حسین می‌گوید که جاده سمت چپ آسفالت، یعنی فاصله بین جاده دوم به طرف بالا را بزند. برادر احمد می‌گوید سمت چپ جاده مسئله‌ای نیست، مشکل مهم ما، سمت راست جاده، یعنی جاده‌ای که در سمت راست پل قرار دارد و از آنجا به طرف کانال می‌رود می‌باشد. مسئله این است که ما هستیم یا عراقی‌ها که اکثر معتقدند که کسی جز ما نیست. و می‌گویند لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) هم دارند به این طرف می‌آیند. برادر حسین به برادر آقای گفت جلوی مواضع را بزنند و به برادر زاهدی نیز گفت که اگر در لچکی عراقی‌ها هستند، همان کار خودشان را بکنند، منفجر کنند و جلوی خط برادر زاهدی را توپخانه با ۵۰۰ تا فاصله، و جلوی خط سمت چپ جاده را با ۷۰۰ تا فاصله بزنند.

(۰۸:۲۵) **برادر ابوشهاب (در تماس با برادر عزیز):** ما در چپ برادر احمد در شماره ۲ و ۱ (دپوی U شکل) هستیم. خود خط سیاه را

هم کار عندلیب کرده‌ایم و آنجا هم هستیم. (۳۰۰ متر، سه و ... ) (کلا همان کار قبلی شد) ۳۰۰ متر هم در جاده آسفالت هستیم برادر علی زاهدی هم در چپ هست.

**برادر عزیز جعفری:** شما نیروهای برادر زاهدی را به راست بفرستید و شما هم چپ را نگاه دارید.

**برادر ابوشهاب:** در ضمن ما نزدیک است با لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) در ب ششم دست بدهیم.

**برادر عزیز جعفری:** همین کار را بکنید.

**برادر ابوشهاب:** شما روی چهارراه، آتش توپخانه اجرا کنید.

**برادر عزیز جعفری:** باشد.

**برادر سیف‌الله:** من رفتم دم پاسگاه را دیدم، برادر جعفری هم تا آنجا رسیده است.

**برادر زاهدی:** عراقی‌ها دارند سازمان دهی می‌کنند.

**برادر ابوشهاب:** در نون ۶ با برادر جعفری داریم دست می‌دهیم. بعد هم گفتند: توپخانه در خط بالا نزدیک خط چهار و ۳ کار بکند.

**برادر علی زاهدی:** عراقی‌ها از داخل نخل‌ها تیراندازی می‌کنند.

**برادر خرازی (به برادر ابوشهاب):** نیروهای تخریب بیاید و جلوی جاده را منفجر کنند. (به برادر فتاحی از مهندسی) در سمت راست جاده چند تن آنتنی شکل بزنند، تا دشمن به پشت خط ما تیر نزند. خاکریز شما در موازات جاده بسیار خوب است، خاکریز دوجداره کناره آسفالت هم خوب است، فقط کمی باید بالاتر برود. خاکریز مورب جلوی لچکی چه شد؟ (دستگاه نداریم) بروید با برادر طباطبایی (نجف) برای زدن آن هماهنگ کنید.

(۰۸:۵۲) **برادر ابوشهاب (به برادر سلمانی):** سعی کنید در سمت چپ با لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) الحاق کنید تا وضعیت درست شود.

(۰۸:۵۳) **برادر اعظمیان:** نیروهای لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) در دپوی ششمی هستند و الان با هم الحاق دارند.

(۰۸:۵۹) **برادر خرازی:** هر کدام از این نیروها یک نفر مامور می‌خواهند که برای آنها مهمات بیاورند! ( ... آرپی جی و کلاش. )

**راوی:** قرار شد که ضد زره‌ها و مالیوتکا و تاو را هم جلو بیاورند.

**برادر احمد کاظمی:** ما این خط را باید به ارونند برسائیم. بیایند به شناسایی برویم.

**برادر علی زاهدی:** من امروز خوف دارم، شناسایی نمی‌خواهد، از نیروها بپرسیم.

**برادر ابوشهاب:** واحد استراق گفت عراق می‌خواهد شیمیایی بزند. نظر وی این است که ب شکل را ... را تا بتواند به داخل آنها به

راحتی مهمات برسانند.

**(۰۹:۰۴) برادر احمد کاظمی:** عراقی‌ها دارند منور می‌زنند تا

بتوانند نیروهای خودشان را جمع کنند.

**برادر اعظمیان:** نیروهای برادر زاهدی بین ۵، ۶ و برادر

سلمان‌ی هم در ۶ است. بعد نیروهای لشکر ۱۷

علی بن ابیطالب (ع) هم در اینجا هستند. عراقی‌ها از داخل نخل‌ها

نیروها را در داخل دیوها می‌زنند، چون باز است. نیروهای

علی بن ابیطالب (ع) داخل نخل‌ها رفته‌اند که پاک‌سازی

کنند. سه قبضه توپ پدافند هوایی عراقی هم در منطقه هست که برای

ضد هوایی خوب است.

**(۰۹:۰۶) برادر ابوشهاب (به برادر عزیز):** ما با لشکر ۱۷

علی بن ابیطالب (ع) هم دست داده‌ایم و در ۵، ۶، ۷ هم مستقر هستیم.

شما از برادر جعفری پیرسید دست چپ این چطور است؟ و ضدزره

شما هم باید اینجا به کمک بیایند.

**(۰۹:۱۰):** قرار شد که تخریب در جاده آسفالت شلمچه برود و

جلوی برادر قربانعلی حدود (۳۰۰ متر جلوتر از چهارراه) انفجار ایجاد

کند.

**برادر ابوشهاب (به مهندسی):** یک دستگاه D۷ بلدوزر

می‌خواهیم تا از جلوی این پل به طرف U شکل‌ها خاکریز بزند.

**(۰۹:۴۲):** صحبت‌های برادران حسین و ابوشهاب با برادر قنبری

از تخریب، در مورد ایجاد انفجار در جاده که قرار شد بروند و سریع این

کار را بکنند.

**(۰۹:۴۵):** دو نفر پناهنده آمده بودند که یکی از نیروها با آنها

صحبت کرد که گفتند: دیروز بعد از ظهر اینها را آورده و در اینجا مستقر

کرده‌اند. اینها از لشکر ۵ معبر هستند. وی معتقد بود که ما از حمله

اطلاع نداشتیم!

**(۰۹:۵۵):** نظر برادر حسین این است که هر چه سریع‌تر مهمات

را به جلو برسانند.

**(۱۰:۱۵):** نیروها می‌گویند عراقی‌ها در مقر روبروی ما آرایش

گرفته و می‌خواهند جلو بیایند. بعد هم برادر ابوشهاب با مسئول

مهندسی صحبت کردند که: زودتر بلدوزر را در جلوی ۵ و ۶ ببرند.

**برادر فتاحی:** عراقی‌ها از داخل نخل‌ها نیروهای ما را می‌زنند.

بلدوزر جلو نمی‌رود.

**(۱۰:۲۰):** برادران عزیز جعفری، ابوشهاب، علی زاهدی با هم

صحبت نمودند.

**برادر علی زاهدی:** محدوده ما بسیار زیاد است، نمی‌توانیم همه را

تدارک کنیم.

**برادر ابوشهاب:** نیازی نیست که نیروهای برادر احمد اینجا

بمانند.

**برادر عزیز جعفری:** همه دارند عمل می‌کنند جز ما!

**برادر زاهدی:** می‌شود عمل کرد ولی در شب باید باشد.

**(۱۱:۰۵)** صحبت برادران زاهدی و ابوشهاب با برادر مظاهری

(تویخانه)

**برادر زاهدی:** تعداد زیادی از نیروهای ما با کاتیوشاهای خودمان

شهید شده‌اند!

**(۱۲:۰۰):** قرار است که جاده آسفالت و سه پر سمت چپ آن در

دست ما باشد. قرار شد که امشب ما قرارگاه و پد سمت راست روی جاده

سوم را عمل کنیم، بقیه را هم برادران احمد و زاهدی عمل می‌کنند.

باید برادر جواد صالحی برای خط، و مالک‌اشتر و امیرالمومنین (ع)

برای جاده و مقر توجیه شوند، یا امیرالمومنین برای پد توجیه شود. به

هر حال اینها باید با هم عمل کنند.

**برادر ابوشهاب:** اگر بخواهیم اینجا خوب عمل کنیم، باید یک

لشکر با سه گردان روی قرارگاه‌ها عمل کنند. دو لشکر هم روی پدها

با فشار عمل کنند. نیروها اینجا زیاد کشته‌اند. ۱۳، ۲۰ دستگاه تانک

زدند. عراقی‌ها زیاد کشته شده‌اند. اشکال فقط بدی طرح مانور ما بود،

ما می‌بایستی این دو قرارگاه را دور می‌زدیم. پشت قرارگاه سیم

خاردارهای بلند داشت که نیروها پشت آن ماندند. صبح زود نیروها

داخل یک استیشن عراقی آریبی جی زدند که چهار نفر کشته شدند.

**برادر خرازی:** در رابطه با این طرح به برادر عزیز هم گفتم که تنها

در حد قرارگاه می‌توانم بیایم.

**برادر ابوشهاب:** این مقر را باید دور بزنیم و از جاده خودش داخل

برویم.

**برادر خرازی:** اینجا عمل کردن پنج گردان می‌خواهد، که من یک

گردان بیشتر ندارم. من دو گردان ۳۰، ۴۰ نفره بیشتر ندارم.

**(۱۲:۲۲):** در میان صحبت برادر اعظمیان یکی از نیروهای طرح

و عملیات لشکر آمد و گفت عراقی‌ها دارند از طرف امیرالمومنین (ع)

پیشروی می‌کنند و نیروهای ما امکانات کمی دارند!

**برادر ابوشهاب:** دشمن از طریق لشکر ۱۷

علی بن ابیطالب (ع) راه باز کرده و دارد پایین می‌رود.

**(۱۲:۲۵)** عراق یک محل مهمات را زد که انفجار شدیدی را در

پی داشت.

**(۱۲:۳۵)** برادر حاج غلام‌هاشمی (مسئول ادوات): عراقی‌ها بر

اثر عکس‌العمل نیروها فرار کردند! (۱۲:۴۲) دیشب داخل کانال

انداختیم، اصلاً فکر نمی‌کردیم کانال باشد. از جاده داخل کانال رفتیم.

(۱۳:۴۶): یکی از نیروها آمد و گفت: عراقی‌ها تا نزدیکی U  
سومی آمده‌اند، ولی نیروها با تیراندازی آنها را عقب رانده‌اند، ولی آنها  
باز فشار می‌آورند. لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) هم دوباره پشت‌نهر،  
یعنی پایین خط دوم عراق رفته‌اند.

(۱۳:۴۳): نیروهای مهندسی و ادوات و توپخانه برای عملیات  
امشب، توسط برادر حسین توجیه می‌شوند باید دیده‌بان‌های ادوات در  
خط بروند و برای نیروها آتش اجرا کنند. تسلیحات هم باید بیاید و یک  
مقر مهمات در جلو بزند و امکانات و مهمات نیروها را در آنجا  
فراهم کند.

(۱۳:۵۲): مهندسی غروب باید آماده باشد و دستگاه‌ها پای کار  
باشند تا خاکریز بزنند. ضمناً برادر رضایی هم مسئول محور اینجا  
شدند که بمانند و کارها را هماهنگ کنند.

(۱۳:۵۵): برادر حسین و ابوشهاب با برادر علی زاهدی صحبت  
کردند و گفتند برای مطرح مانور تهیه کردند که من اعتراض دارم!  
**برادر ابوشهاب:** مقر سابق ما را پشتیبانی کردند. برادر رضایی  
مسئول گردان رسول‌الله (ص) هم زخمی شده است.

**راوی:** بعدازظهر حدود ساعت دو و پنج دقیقه بعدازظهر به عقب  
برگشتیم. برادران حسین و ابوشهاب برای جلسه به قرارگاه کربلا  
رفتند که به علت نبودن جاد در ماشین، من به همراه برادر ابوشهاب به  
جلسه رفتم و نزدیک ساعت شش بعدازظهر برگشتیم. برادر حسین  
شروع به راه انداختن واحدها کرد. البته کمی حالت عصبانی داشت.  
برای پی‌ام‌پی‌ها کمی داد و بیداد کرد که آنها ناراحت شدند! مسئول  
پی‌ام‌پی می‌گفت: دستگاه‌های من را زده‌اند. و نظر برادر حسین هم  
این بود که شما همکاری نمی‌کنید! پی‌ام‌پی می‌گفت: من نفربر را  
فرستادم تا تسلیحات را بدهد، می‌گوید باید برادر حسن آقای بی‌گویی!  
ما به حرف چه کسی ترتیب اثر بدهیم؟ بعد هم برادر صالحی به برادر  
مهدی گفت: آماده باشد که حرکت بکند، که این ساعت، شش و نیم  
بعدازظهر است. طرح مانور امشب به این شکل است که یک نیرو از  
سمت راست خط سوم به طرف چپ حرکت می‌کند، آنگاه ما از تقاطع  
خط دوم با جاده آسفالت به طرف تقاطع جاده سوم حرکت می‌کنیم و  
مسئله گرفتن قرارگاه هم با ماست و U شکل را از ما گرفته‌اند.

بحث در مورد طرح مانور و چگونگی زدن به دو مقر سمت راست  
و چپ جاده (که غیر مهم بود) انجام گردید و گفته شد باید از جاده  
خودشان وارد عمل شد.

**برادر خرازی (با عصبانیت به مهندسی):** اگر قرار است عملیات  
ساعت هفت شب باشد. شما کجا هستید؟  
**مهندسی:** کار ما ادامه عملیات دیشب است.

**اسیر عراقی در مقر گردان:** تیپ ۴۲۴ ما اینجا بوده است. نیروهای  
ایرانی یک آرپی جی در داخل استیشن فرماندهی، زده‌اند.  
**راوی:** امشب باید مهندسی لشکر هم با جهاد تا تقاطع خط سوم  
دشمن خاکریز بزند. لشکر دو دستگاه و جهاد هم چهار دستگاه دارد که  
مجموعاً شش دستگاه می‌شود.

**برادر خرازی (به نفرات پی‌ام‌پی‌ها):** من گفتم که شما روز بروید  
تا در داخل جاده نیفتید، تا حالا هم طول داده‌اید! شما پی‌ام‌پی‌ها را هم  
در پد سمت چپ پیش برادر سلمانی ببرید (پی‌ام‌پی‌ها دارای مهمات  
هستند). نیروها در لچکی موفقیت بدست آورده‌اند و پدافند می‌کنند.  
خط امشب در سمت چپ جاده دوم و جاده آسفالت تا بالا خط سوم  
می‌باشد. تلاشی که برای قرارگاه می‌گذاریم باید بیشتر باشد. دشمن  
حساس است، پشت جاده هم باید تامین بگذاریم. باید جناح راست را  
بگیرند تا ما بالا بیاییم.

(۱۹:۱۲): نیروهای برادر جواد صالحی به برادر ابوشهاب در جلو  
رسیدند و برادر سلمانی فرمانده گردان امیرالمومنین (ع) هم امروز  
زخمی شد.

(۱۹:۲۰) برادر ابوشهاب (به برادر حسین) عراق تانک‌های خود  
را در منطقه تقویت کرده است.

**برادر خرازی:** از توپخانه هم استفاده خواهد شد؟  
**برادر ابوشهاب:** بله باید استفاده شود. ضمناً برادر احمد باید تلاش  
محکم‌تری برای این مسئله در نظر بگیرد.

**راوی:** امروز بعدازظهر دشمن موقعیت ما را شیمیایی زد و در کل  
مقر ما حدود ۶۰، ۲۵۰ نفر زخمی شده‌اند! گردان حضرت رسول (ص)  
که آماده به کار بودند، و مسئولین گردان و نیروهای یک گروهان  
شیمیایی شدند، که عملاً گردان از دور خارج شد، و قرار شد نیروها  
بروند آماده شوند. قبلاً هم گردان موسی بن جعفر (ع) به علت شهادت  
و زخمی شدن تعدادی از مسئولین گردان، از دور خارج شده بود. امروز  
برادر محسن یک پیام جدیدی برای نیروها فرستاد که بر ادامه عملیات  
تاکید داشت. تاکید شده بود که این پیام را به هر واحدی یک عدد  
بدهند. دم غروب بی‌سیم چی برادر احمد (ساعت ۱۹:۴۵) آمد و گفت:  
ساعت عملیات امشب هشت و پانزده دقیقه است. برادر حسین برای  
برادر ابوشهاب طی نامه‌ای نوشتند که از طرح آتش بر روی قرارگاه  
تیپ ۴۲۴ استفاده کرده و بلافاصله نیز توسط نیروها بر سر آنها بریزند  
تا دشمن فرصت بازسازی پیدا نکند.

(۲۱:۳۷): **برادر عزیز جعفری:** چرا شما کاری نکردید؟  
(۲۱:۴۰) **برادر ابو شهاب:** آماده برای حرکت است ولی برادران  
احمد و زاهدی در کارشان مشکلی دارند.

**(۲۱:۵۰) برادر خرازی (به توپخانه):** قرارگاه سمت چپ را برای برادر قآنی کار کنید.

(۲۲:۰۰) برادر زاهدی، به علت عدم انجام عملیات نیروی زیاد دشمن در قرارگاه نیست، ولی الان قرار شده است که عمل بکنند.

**(۲۲:۰۶) برادر خرازی: (به برادر عزیز):** اگر برادر جعفری (لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع)) می خواهد کار کند، از پهلوی ما کار کند تا فاصله نباشد.

**برادر عزیز جعفری:** همین کار با ۵۰۰ متر فاصله شده است، الان هم آنها نزدیک نیستند، شما این فاصله را بپوشانید.

**(۲۲:۱۰) برادر خرازی (به برادر آقایی):** به سنگر برادران کاظمی و زاهدی برو و با آنها هماهنگ باش. نیروها حداقل سه ثانون را بگیرند تا بقیه نیروها عمل کنند، که لااقل روی جاده الحاق داشته باشند، و نیروها زودتر برسند که از پشت بخورند.

(۲۲:۱۵) برادر حسین برادران محسن رضایی عزیز جعفری را تهید کرد) که: چرا اینها شل می آیند؟ بعد گفت: اگر اینها کار نکنند، دنیا را فرو می برم! (بعد هم می ریزیم)

**(۲۲:۱۹) برادر عزیز جعفری:** شما از حالا آماده باشید که با آتش روی دشمن با قوت کار کنید. بعد با آمدن برادران احمد و علی شما هم تا هر جا توانستید بروید. (۲۲:۲۳) شما محکم کار بکنید، آنگاه خودتان می دانید هر جا توانستید چپ و راستتان را درست کنید. برداشت نکنید که مسأله سستی و (احتمالاً عقب نشینی) مطرح است.

**(۲۲:۲۴) برادر رحیم صفوی:** شما خیلی محکم بایستید، حتی بیش از آنچه که برای شما تعیین کرده اند. عراقی ها الان تقاضای عقب نشینی کرده اند. پرچم حضرت رضا (ع) را هم برای نصب ببرند. (۲۲:۲۹) برادر خرازی (به برادر ابوشهاب) آماده باشید که ... مسئله توپخانه روی قرارگاه را هماهنگ کنید.

**(۲۲:۳۵) برادر احمد کاظمی (به برادر عزیز):** برادر حسین منتظر ما نماند، خودش عمل کند.

**برادر عزیز جعفری:** شما با هم هماهنگ کردید که اینطور بشود و کار اشتباهی هم کردید.

**برادر احمد کاظمی:** به محض اولین شلیک تیر ما، برادر حسین باید حرکت بکند، (که برادر حسین هم مستقیماً با برادر احمد صحبت کرد).

**(۲۲:۳۹) برادر خرازی (به برادر ابوشهاب):** قضیه قرارگاه را آماده بکنید که کار کنند.

(۲۲:۴۲) برادر محسن تماس گرفت تا روحیه ای به فرماندهان بدهد و گفت که امام برای فرماندهان و رزمندگان سلام رسانده است.

**(۲۲:۴۳) برادر ابوشهاب:** آتش توپخانه به روی قرارگاه دشمن شروع شده است.

**(۲۲:۴۵) برادر خرازی: (به برادر عزیز):** تصمیم گیری در مورد برادر صالحی با خودتان است، ضمناً قرار شد از وضعیت برادران احمد و علی خبری بگیرند.

(۲۲:۴۸) به علت عدم امکان تماس تلفنی با برادران احمد کاظمی و علی زاهدی کسی را فرستادند که برود از برادر احمد بپرسد که چه کار کرده است و به ما خبر بدهند.

**(۲۲:۵۲) برادر زاهدی:** نیروها بر سر یکی از نون ها رفته ولی هنوز درگیر هستند.

**برادر شمخانی (به برادر عزیز):** چرا کاری نمی کنید؟ (وقفه ای ایجاد شده است.)

(۲۳:۰۵) برادر آقایی آمد و گفت ادوات قمر و نجف دارند روی سه راه قرارگاه ها حرکت می کنند.

**(۲۳:۰۸) برادر رحیم صفوی (به برادر حسین):** شما بدون توجه به برادر احمد راه بیفتید بروید و کارتان را شروع بکنید، و همه مسائل را من قبول می کنم!

**برادر خرازی (به برادر شهاب):** برادر رحیم این چنین گفتند، شروع کنید. به برادر حسن آقایی بگویید سر قدم هایشان را کوتاه تر بردارند.

(۲۳:۱۷) برادر عزیز از برادر علی زاهدی پرسید چرا برادر احمد نمی آید عمل کند؟ مگر قرار نیست که از شما عبور کند؟

**برادر زاهدی:** من مسئله اش را نمی دانم، ولی ظاهراً در تماس هایش اختلالاتی به وجو آمده است. این قدر از عراقی ها کشته ایم که خسته شده ایم!

**(۲۳:۲۸) برادر ابوشهاب:** نیروهای برادر صالحی حرکت کرده اند.

(۲۳:۳۷) برادر عزیز مجدداً از برادر احمد کاظمی سؤال کرد: چرا کار نمی کند؟ که وی گفت: تماسش با فرمانده گردان قطع شده است.

**برادر علی زاهدی:** نیروها از U شکل اولی رد شده و وارد دومی شده اند.

(۲۳:۴۰) برادر حسین به توپخانه گفت که با شدت تمام به قرارگاه دشمن بزنید.

(۲۳:۴۸) دوباره گفته شد که آتش قطع نشود.

**(۲۳:۵۶) برادر ابوشهاب:** آتش توپخانه را کمی کم کنید.

(۲۴:۰۰) نیروها می گویند آتش روی ما زیاد است.

**(۲۴:۰۰): برادر عزیز جعفری:** نیروهایتان دارند چه کار می کنند؟  
(گفته شد: آماده برای کار هستند).

دوشنبه ۱۳۶۵/۱۰/۲۲ هدایت عملیات

**(۲۴:۰۷):** برادر حسین از برادر ابوشهاب پرسید: چه کار کرده اید؟  
که گفتند: دارند می کنند.

**(۲۴:۱۹):** برادر ابوشهاب گفت کنار قرارگاه است.

**(۲۴:۲۷):** نیروها در قرارگاه درگیر شده اند، (ظاهراً تا ساعت

۲۴:۲۰) درگیر جدی نشده اند.

**(۲۴:۴۰):** برادر حسین بعد از صحبت با برادران احمد و علی زاهدی و برادر رحیم با برادر ابوشهاب تماس گرفته و گفتند: برادر صالحی چند گروهان مصرف کرده است و بعد گفت گروهان سوم را باید نگه داریم تا با برادر احمد هماهنگ شویم. بعد در مورد کیفیت دفاع گفتند: ما باید خط جاده را به قرارگاه وصل کنیم و آنجا بایستیم.

**(۲۴:۴۴): برادر خرازی (به برادر صالحی):** شماروی قرارگاه کار کنید، تا ما بقیه را هماهنگ کنیم.

**برادر صالحی:** راست ما را درست کنید.

**راوی:** به توپخانه گفته شد که چهارراه بالای خط سوم عراق را بزند.

**(۰۱:۰۰): برادر خرازی (به برادر آقایی):** برو و به آقا رحیم بگو که نیروها درگیر شده اند و کلی هم شهید و زخمی شده اند ولی نتوانسته اند وارد قرارگاه بشوند!

**(۰۱:۰۲):** برادر خرازی با برادر ابوشهاب صحبت کرد، که برادر ابوشهاب هم تقاضای آتش برای قرارگاه را داشت. برادر حسین گفت: به نیروها بگویند که زمین گیر نشوند و جلو بروند.

**(۰۱:۱۲): برادر ابوشهاب:** نیروها داخل قرارگاه هستند، ولی دشمن نیروی زیادی دارد و احتیاج به دو گردان دیگر است. برادر حسین با برادر عزیز صحبت کرد و گفت: نیروی بیش تری نیاز هست، اینجا یک تناقضی هست که باید حل بشود.

**برادر عزیز جعفری:** همه جنگ تناقض است!!

**(۰۱:۱۶): برادر جواد صالحی:** مقر را گرفته اند، ولی نیروهای دشمن زیاد است و نیروها می خواهند برگردند!

**برادر حسن آقایی (به آقا رحیم و برادر عزیز):** شما خودتان می دانید که رفتن اینجا سخت است.

**(۰۱:۲۲): برادر ابوشهاب:** نیروها داخل قرارگاه هستند و یک انهدام وسیعی از دشمن کرده اند.

**(۰۱:۲۵): برادر جواد صالحی (به برادر ابوشهاب):** دارد به موقعیت ... می آید. برادر ابوشهاب به وی گفته است که زخمی ها و

شهدا را بردارند.

**(۰۱:۲۶): برادر خرازی (به برادر آقایی):** برو به آقا رحیم گزارش بده که دو گردان نیروهای ما در داخل قرارگاه عمل کرده اند و یک گروهان هم برای الحاق رفته است. که الان نمی تواند برگردد. برادر صالحی رفته است این نیروها را بیاورد. (ظاهراً گروهان برادر اسکندری برای سرپل نهر قبل از خط رفته و آنجا مانده است.)  
**(۰۱:۳۲):** برادر صالحی دارد نیروهای خودش را جمع می کند تا عقب بیاید.

**(۰۱:۴۵): برادر شمشانی (به برادر عزیز):** گردان اول و دوم تیپ ۵ گارد منهدم شده است و عراقی ها زیاد گلوله می زنند. تانک های دشمن دارند ما را منهدم می کنند. به توپخانه گفته شد که مقر تیپ دشمن را بکوبد.

**(۰۲:۰۴):** هنوز وضعیت نیروهای گردان، ... مبهم است.

**(۰۲:۰۸): صحبت برادر حسین با برادر رضا آزادی:** این گردان ما چهار گروهانه است، یکی به قرارگاه سمت چپ، یکی سمت راست، یکی هم برای الحاق به طرف پل جاده آسفالت و پل روی کانال جلوی آسفالت و چهارمی هم روی جاده جهت تامین و پاک سازی جاده بروند. الان هر کاری می کنیم که نیروها را جمع کنیم نمی شود. نظر برادر آزادی این بود که اگر در قرارگاه نمی توان ایستاد، نیروها یک مقدار بالاتر از جایی که الان پدافند می کنند (یعنی کنار نهر حجان) بیایند و یک عصا شکل بزنند و آنجا پدافند کنند.

**(۰۲:۲۹):** برادر ابوشهاب درخواست مهمات نمود.

**(۰۲:۳۳):** نیروها یک بار دیگر داخل قرارگاه برگشته اند و بعضی ها هم اصلاً بیرون نیامده بودند. فقط الان مهمات و سلاح ندارند.

**(۰۲:۴۵): برادر صالحی:** ما الان اینجا هستیم. ادوات توپ و مهمات هم نداریم، دشمن هم دور تا دور ما را گرفته. مهمات هم نداریم چه کار کنیم؟ عده ای از زخمی ها را تخلیه کرده ایم. هشت، ۱۰ دستگاه تانک اطراف قرارگاه هستند و نمی گذارند کسی نزدیک شود. مسئله کانال برای ما مشکلی شده است، سه، چهار باز هم فشار گذاشته ایم که رد شویم ولی نشده است!

**(۰۲:۵۵):** به برادر صالحی گفته شد که به موقعیت برادر سلمان بیاید.

**(۰۳:۰۰): برادر خرازی (به برادر ابوشهاب):** شما خودتان هر تصمیمی دارید اتخاذ نکنید. الحمدلله یک انهدام نیروی خیلی خوبی از دشمن کردیم. اگر این نیروها قابل در دست گرفتن هستند، خودتان یک برنامه بریزید، اگر هم نیست شما یک فکری به حالشان بکنید.

الحمدالله نیروها جنگ و کارشان را کرده‌اند، حال اگر این مقر دست ماست، رویش برنامه‌ریزی کنید، یک تدبیری، اگر هم طور دیگری است تدبیر دیگری کنید. بعد نیروها به موقعیت برادر سلمانی و همانجا مستقر شوند.

**راوی:** ساعت‌ده صبح قرار شد که گردان‌های امیرالمومنین (ع) و مالک‌اشتر به عقب برگردند. بعد برادر حسین با برادر بنی‌لوحی صحبت کرد که: گردان امام سجاد را سریع آماده کنند و تا ساعت دو بعدازظهر به اینجا بفرستند. ضمناً گفت که کادر گردان ابوالفضل (ع) هم اینجا بیایند و قرار شد که برادر بنی‌لوحی با گردان‌ها جلسه داشته باشند.

**برادر خرازی:** (به مسئول پی‌ام‌پی) امشب باید هفت، هشت دستگاه نفربر و خشایار داشته باشید.

**مسئول پی.ام.پی:** از قرارگاه ماشین آورده‌ایم تا روی آن کار کنند و آنها را حاضر می‌کنند.

**(۲۶:۱۰) برادر خرازی (به برادر حسین رضایی):** دیشب قبل از رسیدن نیروها به مقر، دشمن یک نیم‌هلالی‌هایی درست کرده که نیروها با آنها درگیر شدند. کل خط دست برادر جواد صالحی است. سه پد سمت چپ (۵، ۶، ۷) دست برادر جواد صالحی است که نزدیک ۵۰ نفر نیرو دارد. مسئول یک گروهان وی که برادر علمدار بود زخمی شده بود، که همان یک ساعت بعد برگشتند.

**مسئول مهندسی نجف:** دو تا خاکریز U شکل را به هم وصل کرده‌اند و سومی را هم در دست دارند که انجام می‌دهند.

**(۳۵:۱۱) برادر احمد کاظمی (به مسئول مهندسی):** در پایین دو خاکریز سمت راست و دو شکاف ایجاد کنید و سر دو خاکریز را به هم وصل کنید. نهر زیر خاکریز را به هم وصل کنید، پشت سر دژ راه هم بشکافید تا ماشین کاملاً بتواند در روی U شکل دور بزند. آمادگی دیگر شما این باشد که در سمت چپ یا یک خاکریز به طرف چپ بزنید، که از دو شکل خارج نیست. شما این دو آمادگی را داشته باشید. (این دو شکل در دفترچه ترسیم شده است).

**(۲۰:۱۲):** برادران ابوشهاب و حسین خرازی با جواد صالحی با همدیگر صحبت‌هایی داشتند. (ضبط نشد)

**برادر ابوشهاب:** شما دو گروهان حاضر کنید که امشب از طرف نخل‌های سمت چپ، به طرف قرارگاه سمت چپ امشب حرکت کنید. **برادر جواد صالحی:** با دو گروهان نمی‌توان این منطقه را تصرف کرد، چون عراق نیروهای زیادی در این منطقه دارد.

**راوی:** (۳۰:۱۳) به عقب برگشتیم، که مسئولین گردان امام سجاد (ع) که در فلو مستقر بودند به مرکز فرماندهی آمدند. برادر

حسین آنها را به منطقه توجیه کردند بعد هم گفت: الان دارم با شما طی می‌کنم، اینجا جنگ عاشقانه است، فردا نباید بگویید چنین شد و ... ، اگر می‌خواهید این مسائل را مطرح نکنید همین حالا بگویید و به عقب برگردید! (راوی: توجیه مسئولین به خط سوم و جاده آسفالت و قرارگاه) اگر ما خط سوم را محکم بایستیم و بگیریم و خاکریز بزنیم، دشمن دیگر در این قرارگاه نمی‌ایستد.

**فرمانده گردان امام سجاد (ع):** اینجا که ما را از چند طرف می‌زنند چرا باید عمل بکنیم؟ الان سه شب است که سه گردان جلو رفته و نتوانسته است، اینها در دو طرف ما می‌خواهند بیایند یا نه؟ حرفی است یا نه؟

**برادر خرازی:** اگر یک لشکر بخواهد اینجا عمل بکند، کاری می‌کند که همه طرف خود را مواظب باشد و اگر چند لشکر هم بخواهند عمل کنند، همه طرف خود را مواظب هستند.

**فرمانده گردان امام سجاد (ع):** شما نیروهای سپاه محمد (ص) را می‌خواهید وارد عمل کنید، اینها اصلاً به درد این کار نمی‌خورند ۸۰٪ اینها اصلاً جنگ را ندیده‌اند ما اگر یک فکر اساسی بکنیم بهتر از این کارهاست.

**برادر خرازی:** بروید ذهنتان را درست کنید و از همین حالا بروید کار کنید! حوصله این کارها را هم ندارم. (فرمانده گردان از اینکه این نیروها را برای این کار انتخاب کرده بود ناراحت بود و می‌گفت: یک گردان دیگر را به جای ما انتخاب کنید.)

**راوی:** ساعت دوونیم بعدازظهر برادر حسین برای جلسه به قرارگاه قدس رفت، که برادر عزیز نبود. لذا جلسه‌ای تشکیل نشد.

**(۴۵:۱۵):** جلسه‌ای با حضور برادر حسین و فرمانده گردان‌ها برقرار گردید. در این جلسه برادران جان‌نثار، اسماعیل صادقی، حسن زاده، سیدی، ... ، حسن آقایی، بنی‌لوحی، رجبی و حسین رضایی حضور داشتند که ابتدا پیام برادر محسن قرائت شد.

**برادر خرازی:** غرض از این جلسه، گفتن این مسئله است که زخمی‌ها باید برای جنگ آماده باشند. همه برادرها باید خودشان را برای عملیات حاضر کنند، هر کس هم که نمی‌خواهد این کار را بکند بیاید برود! برادرها که می‌روند عمل می‌کنند، اینقدر جزع و فزع نکنند. ما هم می‌دانیم که تیر می‌آید و آتش است. این چه برخوردی است که می‌کنید؟! (دیروز دشمن فتح را بمباران شیمیایی کرد.) از گردان حضرت رسول (ص) تنها ۳۰ نفر سالم هستند و بقیه همه شیمیایی شده‌اند! (دو راکت شیمیایی اینجا زده‌اند.)

**برادر رجبی:** ما اگر گروهان مالک‌اشتر را از جلوی U شکل چهارم بیاوریم، می‌تواند بیاید یک خاکریز را بگیرد، یک گردان هم از جاده



آسفالت بیاید، مسئله فرارگاه حل می شود.

**(۱۶:۳۳) برادر خرازی:** گردان‌ها از ۲۵۰ نفر بیشتر نشوند. بیشتر از این نمی شود آنها را جمع کرد.

(۱۶:۵۵): برادر حسین با برادر صادقی (فرمانده گردان یا زهرا(س) و فرمانده گردان امام حسن(ع) صحبت‌هایی نمود. برادر حسین با ناراحتی اعتراض کرد. چه کسی به شما گفت که عقب بیاوید؟ این همه آنجا جزع و فزع کردید که ما را دور زدند و ... که به شما بگویند عقب بیاوید! کار شما بد بود، بروید این کارتان را جبران کنید.

**برادر صادقی:** لشکر عاشورا آمد و به بالای کانال سیل بند زد و پشت این سیل بند رفت که این روی ما هم اثر گذاشت.

**راوی:** بحث عقب آمدن برادر سیف‌اللهی و ... قطع شد. ادامه بحث در مورد توجیه گردان‌ها بود که قرار شد برادران شامهر و جان نثاری برای توجیه بروند و بقیه فرمانده گردان‌ها هم فردا بروند و توجیه شوند.

**برادر خرازی:** گردان امام سجاد(ع) هم احتیاط منطقه و هم عمل کننده است.

**آقای برانی:** از ۴۰۰ تا ۷۰۰ واندی نیرو برای لشکر امام حسین(ع) خواهد آمد. امروز بعد از ظهر در اصفهان اعزام (نیرو) است و فردا نیروها می‌رسند.

#### آمار گردان‌ها بعد از عملیات:

۱- گردان حضرت رسول(ص): ۵۰ موجودی، ۳۳۰ شیمیایی  
۲- گردان امیرالمومنین(ع): ۱۴۰، ۲۰۰ نفر شهید و مجروح و مفقود

۳- گردان امام حسن(ع): ۲۰۰، ۱۱۰ نفر شهید و مجروح و مفقود  
۴- گردان یا زهرا(س): ۲۰۰، ۱۴۰ نفر شهید و مجروح و مفقود  
۵- گردان مالک اشتر: ۸۰، ۲۱۰ نفر شهید و مجروح و مفقود و هفت، هشت نفر اسیر

۶- گردان یا مهدی(عج): ۱۵۰، ۱۵۰ نفر شهید و مجروح و مفقود  
گردان‌های یا زهرا(س)، امام حسن(ع)، امام محمدباقر(ع)، با دو گروهان و گردان‌های امام سجاد(ع) و گردان ابوالفضل(ع) گردان موسی بن جعفر(ع) با سه گردان حاضر به کارند.

- گردان‌هایی که می‌بایست نیروی جدید بگیرند. گردان‌های مالک و حضرت امیر(ع) ۱۰۰ نفر، سه گروهان تکمیلی محمدباقر(ع) ۶۰ نفر، دو گروهان تکمیلی گردان امام رضا(ع) ۹۰ نفر، دو گروهان تکمیلی و یا مهدی(عج) (گروهان پیش‌بینی شده) ۱۰۰ نفر. در کل تا تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۲، ۱۲۰۰ نفر شهید و مفقود و زخمی داریم.

- آمار به کار (تکمیل) برای عملیات‌های آینده:

گردان‌های امام سجاد(ع) ابوالفضل(ع) امام حسن(ع) امام حسین(ع) یا زهرا(س) این گردان‌ها نیروی جدید نمی‌گیرند و آماده عملیات هستند.

#### سه شنبه ۱۳۶۵/۱۰/۲۳ هدایت عملیات

**راوی:** قرار بود دیشب برادر احمد کاظمی با کمک مهندسی، جهاد، تیپ قمر بنی‌هاشم(ع) و لشکر امام حسین(ع) یک خاکریزی در سمت چپ آسفالت در منطقه بزند، که از خط دوم خود را به نهر حجان نزدیک کرده‌ و از آنجا به طرف پایین بیایند. (حالت بین دو پوی ل شکل ۳ و ۴) به گفته برادر رضایی این کار در ساعت دو بامداد انجام گردید. ساعت شش صبح نظر نیروها این بود که نیروهای حسین در کنار جاده پدافند کرده‌اند، به طرف چپ باز شده و یا جای خط دوم بروند و در پشت این خاکریز پدافند کنند. ظاهراً پدافند برادر حسین و ابوشهباب این بود که حفظ جاده مهم است و نیروهای برادر احمد از آسفالت به طرف چپ باز شوند.

**برادر عزیز جعفری:** چون نیروهای سمت چپ خوب کار کرده‌اند، شما بروید پشت آن مستقر شوید که احتمالاً این کار انجام خواهد شد.

(۰۸:۰۰): نامه ای از فرارگاه قدس برای لشکر آمد که طبق آن می‌بایست لشکر برای عملیات امشب چهار گردان آماده نماید.

(۱۰:۰۷): دو فروند هواپیمای دشمن به فاصله ۱۵ متری سنگر فرماندهی را بمباران کردند که الحمدلله بخیر گذشت. ضمناً چند نفر سرپایی زخمی شده و یک دستگاه پی‌ام‌پی هم آتش گرفت و با توجه به تجمع زیاد پی‌ام‌پی‌ها و سنگرهای فرماندهی و نیروهای که در داخل کانال بودند، الحمدلله به خیر گذشت. بمباران هواپیماهای دشمن زیاد شده است، و پی‌درپی به بمباران خطوط مشغولند. تاکنون دو بار موشک از طرف سائیتی که ظاهرأ در سمت جنوب شرقی موقعیت ماست شلیک شد که به هواپیماها اصابت نکرده است.

(۱۲:۰۰) به خط آمدیم که برادران حسین و ابوشهباب نیز اینجا بودند. طرح کاری که امشب برای لشکر در نظر گرفته‌اند این است که: از سمت چپ به طرف نهر حرکت کنند، و از پشت خاکریز که دیشب زده شده عبور کرده و سرپل بر روی نهر، که در سمت چپ است را منهدم کنند و دست به نهر پشت بوارین بدهند. یک خاکریز دوجداره بزند و در آن پدافند کنند. ضمناً قرار است روی پلی که بر روی نهر علی است تیپ قمر بنی‌هاشم(ع) کار کرده و منهدم کند. البته نیروهای امام حسین(ع) هم بر روی آن تلاش گذاشته‌اند تا به طور یقین منهدم شود. انهدام این پل و پل بالایی موجب می‌شود که جاده عقبه دشمن در سمت چپ گرفته شده و تنها راه فرار دشمن به وسیله قایق به طرف بوارین باشد. لذا نیروهای عراق در اینجا به محاصره در

خواهند آمد. ضمناً ما خاکریز نجف را ادامه داده و به نهر پشت بوارین وصل می‌کنیم. البته نیروها از پیش از دستگاه می‌فرستیم، تا خاکریز کامل شده و نیروها در دو طرف خاکریز که دوجداره است پدافند کنند. (۱۴:۳۷): توجیه گردان امام سجاد (ع) به انتهای خاکریز نجف که قرار است عملیات در آنجا شروع شود رسیدند. (۱۴:۴۶): توجیه گردان امام سجاد (ع) در خط که بروند تا اروند عمل کنند.

**برادر ابوشهاب:** تا اروند حدود دونیم کیلومتر است. (۱۴:۵۳) با بی‌سیم به عقب گفت: زودتر نیروهای گردان امام سجاد (ع) و وسایل مهندسی لشکر را بفرستند تا بیایند. و ادامه کار بدهند. نیروهای لشکر ۸ نجف شروع که کردند لشکر ۱۴ امام حسین (ع) بیاید ادامه بدهد. (۱۴:۰۳): توجیه برادران جهاد برای زدن خاکریز منطقه و ادامه خاکریز چهارم.

(۱۵:۱۵): نظر برادر عزیز این بود که: نیازی نیست که پل‌ها مستقر شوند، بلکه می‌خواهیم از آنجا عبور داشته باشیم. تیپ قمر هم نمی‌خواهد پل را بزند. ضمناً باید دو "تاب" شکل را هم لشکر امام حسین (ع) پاک‌سازی کند.

(۱۶:۰۵) برادر ابوشهاب (به نیروهای زرهی): سه دستگاه در جاده کنار قرارگاه بماند و دستگاه به منطقه بیاورید. عراقی‌ها در حال فرار هستند، فقط تیر می‌زنند که نیروهای خودی را امتحان کنند.

(۱۶:۲۵): توجیه برادر صادقی و شامهر توسط برادر خرازی: ماموریت دوم لشکر این است که از جاده آسفالتی که عاشورا می‌گیرد، بالای خط سوم عراق بیاید بعد به چپ بپیچد.

(۱۶:۳۳): عراقی‌ها در حال فرار و نیروها هم دنبالشان هستند و ما هم دنبال نیروها به طرف بوارین هستیم.

**(۱۶:۳۸) برادر خرازی:** نیروهای دو سه گردان دیگر هم که توجیه شدند، بیایند.

**برادر عزیز جعفری:** نیروها یک موضع تانک در مقابل جاده آسفالت ایجاد کنند، به طوری که بتوانند جاده را در طول بزنند به گونه‌ای که هیچ گلوله تانک به غیر از جاده آسفالت نخورد. (۱۸:۱۴) نیروها شروع کنند و لب پل را هم درگیر شوند.

**(۱۹:۱۵) برادر ابوشهاب:** برادر اکبر صادقی فرمانده گردان امام سجاد (ع) شهید شده است. به همراه بی‌سیم‌چی‌اش که یک نفر زخمی و یک نفر دیگر شهید شد.

(۲۰:۰۰): به برادر کیقبادی که الان به جای برادر صادقی است گفته شد که کارش را شروع بکند. نظر برادر حسین این است که نیروها

ستون شوند و مستقیماً جلو بروند، بعد یک گروهان را برای قرارگاه و جاده بگذارند و خودشان را معطل نکنند.

**(۲۰:۱۰) برادر خرازی (به برادر کیقبادی):** منتظر لشکر ولی عصر (عج) نباشید، شما کار را شروع کنید.

**برادر کیقبادی:** مسئول گروهانم برادر احمدی هم از دور خارج شده است. (۲۰:۲۲) لشکر ۷ ولی عصر (عج) مشکلاتی برای وی به وجود آورده است!

**برادر خرازی:** اگر برای وی مشکلی به وجود آمد، نیروهای برادر صالحی برای کمک وی، جهت رفتن به بالا خواهند آمد. تردید نداشته باشید. (۲۰:۴۵) (به فرمانده گروهان‌های امام سجاد (ع)): بروید کارتان را انجام بدهید، معطل نکنید. بروید تکلیف خودتان را انجام بدهید. (۲۱:۰۷) با فرمانده گروهان‌ها صحبت کرد که جلو بروند) با برادر کیقبادی تماس بگیرید. بعضی از گردان‌ها به علت جلو و عقب شدن‌ها پایین و بالا شده‌اند و ترتیب آنها هم به هم خورده است.

(۲۱:۰۶): گفته شد حرکت کند. به برادر اسدی هم گفته شد حرکت کنند، وظیفه‌شان این است که بروند.

**(۲۱:۱۵) (به برادر کیقبادی):** حرکت کن و من هم دارم می‌آیم. **(۲۱:۱۷) برادر کیقبادی:** دارد حرکت می‌کند.

**(۲۱:۴۱) برادر ابوشهاب (به برادر امین شریعتی):** فرمانده گردان‌هایش زخمی شده‌اند، اگر تا نیم ساعت دیگر ما عمل نکردیم شما خودتان یک فکری بکنید. (قرار شد برادر امین با برادر عزیز صحبت کند.)

(۲۱:۵۲): یکی از برادران اطلاعات برای شناسایی رفته تا این گروهان را بیاورد، ولی هنوز خبری نشده و گروهان هم منتظر وی است.

**(۲۱:۵۳) برادر کیقبادی:** نزدیک جاده آسفالت است. (۲۲:۳۲) روی جاده درگیر شده است. نظر برادر حسین هم این است که هر که می‌خواهد کاری بکند، بیاید از وی عبور کند. (۲۲:۳۷) بین من و نیروها فاصله‌ای افتاده است. (۲۲:۴۵) مهمات بفرستید چون خط دشمن شکسته شده است. (۲۲:۴۶) یک گروهان از گردان برای مقر ارتش رفته و الان آنجا درگیر است. (۲۲:۵۰) برادر حسین به قرارگاه بگویید لشکرهای دیگر بیایند عبور کنند، جاده باز شده است.

(۲۲:۵۷): برادر کیقبادی شدیداً تقاضای نیرو می‌کند. برادر حسین با قرارگاه صحبت کرد و گفت: دشمن آن‌گونه نیست که تحلیل می‌شد!

(۲۳:۰۷): برادر حسین به برادر عزیز اصرار کرد که نیروهای چپ و راست وارد عمل شوند.

(۲۳:۱۶): به برادر حسن آقایی گفته شد که نیروهای تخریب را برای انفجار پل جلو بفرستد.

(۲۳:۱۹): به برادر کیقبادی گفته شد که بیاید و جاده آسفالت را پاک سازی کند و پل را محکم نگه دارد برادر کیقبادی برای چندمین بار خواست که نیروهای دیگر بیایند.

(۲۳:۲۳): صحبت برادر ابوشهاب با یکی از نیروهای لشکر ۷ ولی عصر (عج)، که برادر ابوشهاب به وی گفت: نیروهای شما کپ کردند و جلو نرفتند، ولی نیروهای ما رفتند و الان هم روی جاده آسفالت هستند در حین بحث یک گلوله در کنار نفر بر خورد که چندین نفر مجروح شدند.

(۲۳:۲۷): صحبت برادر ابوشهاب با معاون لشکر ۷ ولی عصر (عج): بیایید نیروها را بر دارید و جلو ببرید. ایشان هم گفتند: ما حتی ۱۰ نفر هم نیرو نداریم، مادو گروهان نیرو داشتیم که اکثراً شهید و زخمی شدند! برادر ابوشهاب به نیروهای اطلاعات گفت که بروند به بلدوزرها بگویند که جاده را تیغ بیندازند تا تانک های خودی بتوانند تا جاده آسفالت بروند.

(۲۳:۴۵) **برادر ابوشهاب (به برادر حسین):** با برادر عزیز صحبت کنید و بگویند که برادران بنی لوحی و امین هم بیایند.

(۲۳:۵۱): نیروهای برادر کیقبادی از وی تقاضای نیرو می کنند، نیروها درگیر شده اند و همه نیرو می خواهند نیروهای زرهی هنوز به آنجا نرسیده اند.

(۲۳:۵۴): یکی از مسئولین گروهان ها (برادر امینی) می گوید: عراقی ها از سمت راست دارند می آیند تا U را بگیرند و تقاضای نیرو می کنند.

#### سه شنبه ۱۳۶۵/۱۰/۲۴ هدایت عملیات

(۲۴:۱۲): ظاهر نیروهای برادر مهدوی عقب آمده اند! (فرمانده گروهان زخمی شده و احتمالاً نیروها پراکنده شده اند.)

(۲۴:۱۷) برادر کیقبادی: پشت خاکریز جاده است و فقط نیروها برای پاک سازی کردن رفته اند.

(۲۴:۲۱): نیروهای تخریب به نزدیکی بی ام پی رسیدند.

(۲۴:۲۶) برادر خرازی: مسئله برادر زاهدی (انفجار) را انجام بدهید.

(۲۴:۳۲): نیروها بار دیگر تقاضای نیرو کردند.

(۱۲:۳۸) **برادر خرازی:** خاکریز را به آسفالت رسانده و عصایش را به سمت چپ بدهید.

(۲۴:۴۶) **برادر ابوشهاب (به برادر رضایی):** زودتر نیروهای شریفی (تدارکات) را با مهمات بفرست بیایند.

برادر کیقبادی: دیگر کسی برای ما نمانده است!

(۲۴:۵۲) برادر ابوشهاب (به برادر حسین): اصلاً بیایند این خاکریز را پر کنند، نیروها را از اینجا هم عقب رانده اند.

**برادر خرازی:** قرار است که کانال را برادران رئوفی و رودکی بپوشانند.

**برادر ابوشهاب:** پس چه زمانی؟!

(۰۱:۱۱): نیروهای زرهی آمدند و گفتند یک دستگاه بلدوزر برایشان باقی مانده است. برادر ابوشهاب، برادر رضایی را فرستادند تا همه خاکریز را تا هر جا که گذاشته اند عصا شکل بزنند، تا نیروها پشت آن بیایند. (با توجه به کمبود دستگاه مهندسی).

(۰۱:۱۵) **برادر کیقبادی:** تانک های دشمن فشار می آورند و مهمات هم کم داریم.

(۰۱:۱۶): برادر کیقبادی فرمانده گردان دارد خداحافظی می کند.

(۰۱:۲۲) **برادر ابوشهاب (به برادر کیقبادی):** زخمی ها و شهدا خود را به پشت جاده آسفالت بیاورید.

(۰۱:۳۲): برادر ابوشهاب، مجدداً کار تخریب را به راه انداخت که زودتر بروند پل را بزنند.

(۰۱:۳۳) **برادر ابوشهاب (به برادر کیقبادی):** خودتان را به طرف خاکریز خودمان بکشید.

(۰۱:۳۷): نیروهای تخریب آمده اند و می گویند که یک تیربار دشمن درست کنار پل کار می کند و نمی گذارد جلو برویم. اینها معتقد هستند که پل باید در دو مرحله منهدم شود، لذا احتیاج به تامین دارد. ضمناً گفته اند نیروهای تیپ قمر بنی هاشم (ع) هم آمده اند. نیروهای تخریب می گویند هر وقت تیربار را زدید، ما می رویم و کار می کنیم.

(۰۱:۴۰): اولین سری مهمات رسید.

(۰۱:۵۸): نیروهای تخریب می گویند: عراق دو دستگاه تانک سر جاده گذاشته و کل جاده را زیر آتش دارد.

**برادر ابوشهاب:** مهمات را عقب بیاورید و نیروها را هم در داخل عقب بگذارید تا بعد.

ساعت ۱۴: ۴۵، بعد از جلسه امروز - که با حضور برادران رحیم صفوی و علی شمخانی برگزار گردید - قرار شد که امشب مهندسی لشکر به همراه جهاد اصفهان - که زیر امر لشکر ۱۴ است، زیر نظر لشکر ۱۹ فجر خاکریز دوجداره احداث کنند.

(۱۴: ۴۵): برادر خرازی با برادر مظاهری (مسئول توپخانه) صحبت کرد و گفت: "ما از واحد شما و واحدهای لشکر جز مهندسی و اطلاعات، رضایت نداریم." مسئول توپخانه در جواب صحبت های

برادر خرازی گفت: "ما ۲۰ نفر از نیروهای خود را از دست داده ایم!" نزدیک غروب به همراه برادر خرازی به زیر پل (مقر فرماندهی یگان‌های ۱۴ امام حسین (ع)، ۴۴، قمر بین هاشم و ۸ نجف) رفتیم. بعد از شام به طرف جلو حرکت کردیم. قرار بود که امشب لشکر ۱۹ فجر عملیات انجام داده و خاکریز دوجداره داخل نخلستان را به جاده آسفالت سوم وصل نماید. وقتی وارد منطقه شدیم، سکوت برقرار بود و از آتش خبری نبود. مدتی در منطقه ماندیم. چون قرار بود عملیات لشکر ۱۹ فجر در ساعت ۰۰:۲۱ شروع شود، بچه‌ها را برای توجیه آورده بودند. ظاهراً کار اتصال خاکریز به جاده آسفالت رو به پایان بود.

#### چهارشنبه ۱۳۶۵/۱۰/۲۵ هدایت عملیات

از ساعت ۰۰:۴۵ با مدام به بعد، درگیری شدیدی آغاز شد که تا ساعت ۰۴:۳۰، ادامه داشت. اکنون برادر خرازی برای بازدید از منطقه به خارج از نفربر پی ام پی رفت. لازم به توضیح است که ما شب را داخل پی ام پی متعلق به لشکر - که داخل خاکریز دوجداره مستقر شده بود - به سر بردیم، ساعت ۰۵:۰۰ به همراه برادر خرازی برای دیدن خط تا جاده آسفالت - که تعدادی خودرو، نفربر و تانک بود - رفتیم. تعدادی از جنازه‌های شب گذشته - که توسط بچه‌های تعاون جمع‌آوری شده بود - روی جاده و اطراف آن دیده می‌شوند. مسئول تعاون اظهار می‌کرد که حدود ۱۸ تا ۲۰ نفر از بچه‌های خودی پیدا شده‌اند. بعد از نماز جهت بازدید از خطوط مختلف به دنبال برادر خرازی حرکت کرده و برای بازدید از خاکریزهای ایجاد شده به منطقه رفتیم.

(۲۲:۰۷) حسین خرازی: کلیه فرماندهان گردان‌های ما به این طرف آب بیابند تا در صورت نیاز در دسترس باشند!

**راوی:** ضمناً مهندسی هم آمده و قرار است با احداث یک خاکریز مورب آن را به خاکریز سمت راست جاده برساند. سپس برادر خرازی به برادر حسین اردستانی - که در جلو بود - گفت: "برای توجیه به جایی که امشب تا جاده آسفالت رسیده است، بروید!"

(۲۴:۰۸): چند نفر از برادران با اصابت یک گلوله مستقیم تانک در کنار آرپی جی ۱۱ زخمی شدند.

(۲۶:۰۹): برادر خرازی وضعیت جدید منطقه و خاکریزی که در شب زده‌اند را برای تعدادی از مسئولین واحدها توضیح داد

(۲۸:۱۰): برادر خرازی با مسئولین واحدها برای عملیات امشب صحبت کردند.

**برادر خرازی:** پاک‌سازی سمت چپ جاده تا کانال بالایی (نهر جاسم) با ما است. قرار است گردان یا زهرا (س) امشب به طور آنی در منطقه عمل کند که برای این کار باید تا ساعت ۰۰:۱۵ در منطقه حاضر باشید.

ادوات یک قبضه پشت نهر "حسین" بگذارد و دو قبضه ۸۱ و چهار قبضه ۶۰ هم حاضر داشته باشند. باید پی ام پی‌ها و خشایارها هم وارد منطقه شده و حاضر باشند چرا که ممکن است بچه‌ها را با خشایار به جلو بفرستیم. مهندسی هم باید با کمک جهاد اصفهان در فاصله دو نهر خاکریزی احداث کند به گونه‌ای که یک سمت آن به طرف جاده آسفالت و سمت دیگر آن کنار نهر باشد.

برادر بابایی (مسئول زرهی): ۸ دستگاه تانک داشتیم که ۶ دستگاه آن زده شده و فقط دو دستگاه سالم مانده است. ۴۷ نفر شهید و زخمی شدند از کل ما ۶۰ نفر باقی مانده است. قرار شد تانک‌ها در ساعت ۱۴:۰۰ راه بیفتند. قرار شد دیده بانی هم در سر مقرهای سمت چپ جاده ای - که امشب قرار است عمل کنند - آتش بریزند. مأموریت تانک‌ها: ۱- انهدام دشمن ۲- شکستن خط و ۳- عبور دادن بچه‌هاست.

(۱۱:۳۰): وظیفه اطلاعات، شناسایی مقری که سمت چپ جاده آسفالت قرار دارد و همچنین ارائه گزارش از وضعیت مقرهای دشمن است.

(۱۲:۰۷): برادر خرازی پیام آقای هاشمی رفسنجانی در مورد عملیات امشب را قرائت نمود.

(۱۵:۵۰): محل عملیات تغییر کرد. برادر خرازی با فرمانده گردان عمل‌کننده (برادر اسماعیل صادقی) بحث کرد و سپس با برادر رحیم صفوی صحبت کردند. چون نظر بچه‌ها این بود که باید اول سمت راست عمل شود و آن گاه روی مقر سمت چپ - که کمی دورتر است - عمل انجام گیرد. طبق صحبت برادر خرازی قرار شد که آنها روی محور چپ عمل کنند و آن گاه لشکر ۱۹ فجر بعد از موفقیت لشکر ۱۴ امام حسین (ع) روی مقر سمت چپ جاده عمل کند. قرار شد در صورت موفقیت عملیات، واحد مهندسی از جایی که تیپ قمر خاکریزش را به پایان رسانید، خاکریزی احداث کند و در صورت عدم موفقیت عملیات، خاکریزی از نقطه تلاقی این خاکریز با جاده آسفالت به طرف نهر پایین و در سمت راست جاده آسفالت ایجاد نماید.

**برادر اسماعیل صادقی:** دشمن پل سوم را با موشک ۳ متری می‌زند.

**برادر خرازی:** از پل ششم تردد کنید و نیروهایتان را در ساعت ۱۷:۰۰ به منطقه ببرید! کل مسیری که باید طی کنید، ۵۰۰ متر است که پاک‌سازی داخل آن هم مهم است!

(۱۸:۰۸): برادر خرازی با آقایان رضایی و بابایی (مسئول تانک)، در مورد عملیات امشب صحبت کرد و در مورد چگونگی استفاده از گلوله مستقیم تانک برای شروع کار سئوالاتی نمود. نزدیک

غروب به این علت که به نظر می‌رسید نیروهای دو گروهان برای عملیات کم باشند، گفته شد که گردان امام حسن (ع) هم به عنوان پشتیبان به نزدیکی منطقه عملیات بیاید. طی تماس با عقبه معلوم شد که این گردان در فتح است، لذا برادر خرازی گفت که بیاید. همچنین نامه‌ای از طرف قرارگاه کربلا برای فرماندهی لشکر رسید که براساس آن باید مسئولین ستاد لشکر برای شرکت در جلسه در قرارگاه کربلا حضور یابند، تادر مورد بازسازی یگان‌ها و سازمان‌دهی آنها بحث شود و قرار شد برادر بنی لوحی برای این مهم اقدام کند.

(۲۰: ۳۵): برادر خرازی با برادران علی زاهدی و احمد کاظمی صحبت کرد. ابتدا برادر خرازی در مورد عملیات امشب توضیحاتی داد و گفت: "نظر من این است که از طرف چپ قرارگاه وارد عمل شویم." **برادر احمد کاظمی:** راه گرفتن این مقر از پشت است. **برادر خرازی:** دشمن روی این مقر چهار تپه مانند دارد. طول و عرض مقر دشمن ۳۰۰ متر در ۳۰۰ متر است.

**برادر اسماعیل صادقی:** بهترین راه برای ما، نزدیک ترین آن است!

**برادر علی زاهدی:** نمی‌توان از پهلوئی راست به دشمن زد. **برادر اسماعیل صادقی:** اگر از دو طرف بیاییم، هنگام پاکسازی تیر بچه‌ها به یکدیگر می‌خورد.

**برادر احمد کاظمی:** باید یک عملیات غافل گیرانه داشته باشید! **برادر خرازی:** منورهای دشمن اصل غافل گیری را منتفی کرده است. هلی کوپترها هر ۷ دقیقه یک بار منور می‌ریزند. باید بچه‌های شما (احمد کاظمی) از روبرو و از طرف راست با آربی جی و دوشکا به سوی دشمن شلیک کنند تا دشمن مشغول شود! (برادر احمد این پیشنهاد را قبول کرد.) دستور انجام عملیات را ساعت ۱۱:۰۰ به ما ابلاغ کردند و ما هم هیچ کاری انجام نداده‌ایم.

**برادر احمد کاظمی:** ما در این چند شب با تانک و نفربر جنگیده ایم و می‌توان جنگید!

**برادر اسماعیل صادقی:** باید تانک‌ها جلوتر راه بیفتند و بچه‌ها چسبیده به آنها جلو رفته و از پشت آنها آربی جی و ... شلیک کنند! **راوی:** قرار شد که یک دستگاه تانک این کار را بکند. و همچنین قرار شد که برادر احمد کاظمی یک مانور تانک در پشت خاکریز داشته باشد. یک تانک روی خاکریز اول و دیگری روی خاکریز دوم در جلو باشد و به دنبال آنها نفربر پی‌ام پی هم قرار بگیرد. قرار شد تانک جلو باشد و نیروهای پیاده هم به دنبال آن حرکت کنند.

(۲۲: ۰۹): یک موشک کاتیوشا در مقابل نفربرهای فرماندهی لشکرهای ۱۴ امام حسین (ع) و ۱۹ فجر اصابت نمود که بر اثر آن برادر

اسماعیل صادقی (فرمانده گردان یازهرا (س) لشکر ۱۴) و همچنین برادران رضایی و رجبی (از مسئولین محور لشکر ۱۴) زخمی شده و به عقب انتقال یافتند. آتش دشمن نسبت به اول شب زیادتر شده و دشمن با کاتیوشا مواضع خودی را زیر آتش قرار داده است.

(۲۳: ۴۵): بچه‌ها حرکت خود را شروع کردند. ابتدا تانک و به دنبال آن بچه‌ها حرکت نمودند.

#### پنج‌شنبه ۱۳۶۵/۱۰/۲۶ هدایت عملیات

(۰۳: ۰۰): بچه‌های لشکر ۱۹ فجر هم حرکت کردند. (۰۰: ۰۶): برادر تورجی اطلاع داد که وارد قرارگاه شده است و یک دقیقه بعد گفت: به آخرین حد قرارگاه رسیده است. گفته شد که اطراف قرارگاه را پاک‌سازی و پدافند کنند. وی می‌گوید که تانک حد معین را هم رد کرده است.

(۰۰: ۰۷): برادر خرازی از برادر آقایی خواست که به عمار بگوید که درگیر شود.

(۱۳: ۰۰): برادر تورجی گفت که چند دستگاه تانک سالم گرفته است، که دستور انهدام آنها صادر گردید.

(۱۴: ۰۰): مهندسی حرکت کرد. به برادر آقایی گفته شد که سریعاً دو دستگاه بی سیم بفرستد.

(۱۸: ۰۰): مهندسی هم رسید و قرار شد که برای زدن خاکریز سریعاً جلو برود.

(۲۵: ۰۰): گفته شد که هنوز یک دسته از نیروهای لشکر ۱۹ فجر جلو نرفته‌اند که برادر خرازی دستور حرکت آنها را داد. به بچه‌های جلو گفته شد که مهمات را جمع کرده و با نفربر جلو بفرستند.

(۲۷: ۰۰): گفته شد که واحد تعاون برای انتقال شهدا اقدام نماید. (۳۲: ۰۰): به گفته برادر تورجی، مسأله سه راهی هم حل شد.

(۴۴: ۰۰): **برادر خرازی به برادر آقایی:** فرزانه‌ها آماده شده با یک گروهانش همین الان حرکت کند.

(۵۰: ۰۰): برادر خرازی به برادر رحیم صفوی گزارش داد که ادوات و توپخانه‌های احمد کاظمی (لشکر ۸ نجف) و نبی رودکی (لشکر ۱۹ فجر) او را اذیت می‌کنند.

(۰۰: ۰۰): برادر خرازی به برادر فرزانه خود دستور داد که با یک گردان خود حرکت کرده و ضمن الحاق بانبروهای گردان یازهرا (س) به آنها کمک کند.

(۵۹: ۰۰): برادر تورجی (معاون گردان یازهرا (س)) رسیدن مهمات را اطلاع داد.

(۰۹: ۰۱): بچه‌های اطلاعات - که فرستاده شده بودند - تماس گرفته و آر پی جی تقاضا کردند.

(۲۵: ۱): برادر تورجی خبر رسیدن آر پی جی ها را اطلاع داد و اظهار کرد که دیگر مشکلی وجود ندارد. همچنین به گفته ایشان کار مهندسی هم راه افتاد.

(۲۷: ۰۱) برادر خرازی (به برادر رحیم صفوی): "چند دقیقه پیش عراقی ها از سمت شرق به بچه های برادر نبی رودکی (لشکر ۱۹) حمله کردند."

(۳۰: ۱) نظر برادر رحیم صفوی این است که بهتر است برادر خرازی به کنار بچه های برادر نبی رودکی برود.

**برادر خرازی:** "چون با بچه هادر حال هماهنگ کردن هستیم، نمی توانم بروم."

(۴۹: ۱): برادر فرزانه خوبه نفربر فرمادهی آمد.

(۵۲: ۱) برادر خرازی پرسید "تورجی با لشکر ۸ نجف دست داده است؟" که در جواب گفته شد: تقریباً، ولی قرار شد بعد اطمینان حاصل شود. وظیفه گردان برادر فرزانه خوارق با لشکر ۸ نجف، دست دادن و تقویت موضع آقای تورجی است.

(۱۶: ۳): **برادر فرزانه خو:** "با احمد (لشکر ۸ نجف) الحاق برقرار شده است.

(۴۶: ۵): قرار شد که گردان برادر فرزانه خو از قرارگاه بیرون بیاید. بچه ها قرارگاه را فتح نمودند. زدن خاکریزهای محول شده به لشکر در شرف اتمام است.

(۵۶: ۵) **برادر خرازی (به قرارگاه قدس):** "بچه های نبی (رودکی) بعد از ساعت ۰۰:۰۲ از ما جدا شده اند و دیگر از آنها خبری نداریم."

**راوی:** طبق گفته برادر خرازی (به قرارگاه) تعدادی از دستگاه های مهندسی ما روی مین رفته اند.

(۱۳: ۰۶): برادر حسن آقایی گفت که اقدام به عقب کشیدن نیروهای برادر فرزانه خو کرده است.

(۰۶: ۳۱) **برادر فرزانه خو:** خاکریز پشت من تمام نشده است."

معاون مهندسی: دستگاه ها مورد اصابت قرار گرفته اند.

**برادر فرزانه خو:** خاکریز اولی تمام شده و فقط کمی از کار خاکریز دو جداره باقی مانده است.

**راوی:** برادر تورجی (معاون گردان یا زهرا (س)) زخمی شده است. بچه ها غذا و ... می خواهند.

(۳۵: ۷): برادر خرازی که برای بازدید منطقه رفته بود- از انهدام دشمن بسیار خوشحال است.

(۴۸: ۷): برادر خرازی در گزارش خود به برادر رحیم صفوی: "ما دو گردان وارد عمل کرده ایم." بعد از صحبت برادر رحیم صفوی- که

برای بچه ها بسیار روحیه بخش بود- برادر محسن رضایی تماس گرفت و ضمن دادن روحیه به بچه ها گفت: "پرچم حضرت رضا (ع) را ببرید و نصب کنید!". صحبت های برادر محسن رضایی تأثیر بسیار زیادی در روحیه نیروها داشت. برادر خرازی به شکرانه پیروزی و از خوشحالی روی زمین سجده کردند. طبق گفته ایشان انهدام وسیعی از دشمن صورت گرفته و تعداد زیادی تانک، خودرو و نفربر در قرارگاه و خارج از آن منهدم شده است. برادر محسن رضایی درخواست کرد که گزارشی از وضعیت دشمن برای آنها نوشته شود. برادر خرازی گفت: برای داشتن تلفات کمتر، باید پدافند در دو طرف یعنی یک پدافند در خاکریز قرارگاه و پدافند دیگر در کنار جاده آسفالت انجام شود.!"

**برادر خرازی:** بچه ها دیشب با رفتن برادر فرزانه خوارق گرفتند. **راوی:** گزارش به قرارگاه خاتم الانبیا (ص) در مورد انهدامی های داخل قرارگاه دشمن: نفر بر پی ام پی: ۵ دستگاه. تانک: ۳۵ دستگاه. لودر شنی دار: ۲ دستگاه، غنیمتی: یک دستگاه. خودرو: ۷۶ دستگاه. موتورسیکلت: ۱ دستگاه. - غنائم: نفر بر پی ام پی: ۲ دستگاه. موتور برق: ۲ دستگاه. تانک: بیش از ده دستگاه. تعداد اسرا ۳۰ الی ۴۰ نفر بوده که همراه آنها یک افسر توپخانه است. بعد از ظهر دیروز یک دستگاه تانک به همراه نفراتش آمد و به نیروهای برادر جواد صالحی پناهنده شد.

(۱۲: ۰۰): برای شرکت در جلسه، به قرارگاه کربلا رفتیم و در حدود ساعت ۱۵:۰۰ برگشتیم. از مفاد جلسه بی خبر هستیم ولی می دانم که برادر خرازی عکس هوایی منطقه جنوب "ام الطویله" شمالی را گرفته بود. ابتدا برادر حسین خرازی پیام روز ۱۳۶۵/۱۰/۲۶ حضرت امام (ع) را قرائت کرد. و سپس افزود: "الان دشمن فشارش را در سمت چپ گذاشته است و این امر در فشار دشمن در سمت راست اثر گذاشته است. امشب لشکر با یک گروهان عملیات دارد. من به آقا رحیم (صفوی) گفتم که گوشم منتظر شنیدن خبر لغو حمله بود. بچه ها نگفتند که گردان امام حسن (ع) را بفرست. ولی من فرستادم چون فکر کردم که اگر قرار است صبح بگویید که بفرستم، چرا حالا این کار را نکنم؟! بچه ها از ساعت ۰۴:۰۰ مشغول ساختن سنگرهایشان بودند. ما امشب هم عملیات داریم. این حکم من نیست، بلکه حکم از بالاست و مساله نفسیات هم مطرح نیست؟! سرپلی است که ما باید بگیریم. گردان فرزانه خو مأموریت دارد که ... گردان امام حسن (ع) یا از (لشکر) عاشورا و یا از (لشکر) نجف عبور می کند که باید پشت نهر خاکریز بنزد. ما هم روی ام الطویله شمالی می رویم و سرپل را می گیریم. امشب مهندسی باید به لشکر ۸

نجف کمک کند. ما باید از تانک و نفربر در عملیات استفاده کنیم!" (۱۶:۳۷): در ادامه صحبت، برادر رحیم صفوی تماس گرفتند و برادر خرازی به ایشان گفتند: "ما بیشتر از یک گروهان نداریم." که برادر رحیم گفتند: "با آن عمل کنید!" سپس برادر خرازی خطاب به بچه‌ها گفتند: "طوری نشود که فردا ما خراب شویم ویا همه مسائل بر سر ما خراب شود! خودتان می‌بینید که ما را ول نمی‌کنند؟! برادر خرازی راجع به طرح مانور احتمالی امشب با برادران صحبت کردند. قرار شد امشب برادر جان نثاری و نیروهای یگان موسی بن جعفر (ع) به موقعیت برادر بنی لوحی بروند و در عقبه "عرایض" مستقر بشوند. طبق قرار قبلی باید یک گروهان از گردان امام محمد باقر (ع) هم به این طرف آب بیاید. قرار شد برادر حسن زاده هم توجیه شود.

**برادر خرازی:** این سر پل ده پد دارد که باید آنها را بگیریم! روی سیل بند هم کانالی وجود دارد که می‌شود پدافند کرد. پس کار ما روی سیل بند، جاده و کانال است! ما در ۴۰۰ متری دو خاکریز دو جداره می‌خواهیم. گردان امام محمد باقر (ع) پشتیبان گردان امام حسن (ع) است. برخلاف قرار قبلی مقرر شد که کل گردان امام محمد باقر (ع) به این طرف آب بیاید.

(۱۷:۱۷): برادر خرازی با آقایان رضایی (مسئول تانک) و سید محسن (از مهندسی): صحبت می‌کند. قرار شد برادر اردستانی توجیه واحدهای مستقر در منطقه را انجام دهد. لشکر ۳۱ عاشورا تا نهر "جمال" می‌آید. جاده دست چپ روی جزیره یک خاکریز دو جداره، در وسط پل هم یک خاکریز دو جداره... باید سه سر پل داشته باشیم تا بتوانیم در سه جا بجنگیم! برای شرکت در جلسه ای - که برادر رحیم صفوی حضور داشتند. به قرارگاه قدس رفتیم که متن آن را برادر اسدالله احمدی (راوی) ضبط کرد.

**برادر خرازی:** ما یک گروهان من‌ها (یعنی ۵۰ نفر) داریم که با این تعداد نمی‌شود جنگید؟! تعدادی از نیروهای پیاده دشمن در نخل‌ها حضور دارند. نظرم این است که این عملیات یک گردان نیرو می‌خواهد!

**برادر آزادی:** در اینجا باید حداقل از سه جناح درگیر شد!

**برادر رحیم صفوی:** شما نیروهایتان را به دنبال احمد (کاظمی) بفرستید تا چشم‌های بچه‌ها به منطقه آشنا شود و یک مرتبه وارد نشوند! در صورت امکان عملیات کنند و اگر نشد، عملیات نکنند. دیشب، شب حکم بود ولی امشب، شب حکم نیست؟! به نظر من احمد نیروی کم خواهد آورد.

**برادر خرازی:** احمد (کاظمی) حالت خاصی دارد و می‌خواهد که پیشقدم نشود.

**برادر احمد سوداگر:** عراق ۹ تیپ را در "بوارین" و "ام الطوبله" گسترش داده است.

**برادر رحیم صفوی:** اگر امشب عمل نکنید، می‌توانید فردا شب با دو گردان باز شوید؟

**برادر خرازی:** فقط با یک گردان می‌توانم باز شوم.

**برادر رحیم صفوی:** "باشد فردا شب با یک گردان عمل کنید!"

برادر حسن آقایی: عراقی‌ها از ساعت ۱۷:۰۰ به صورت گله‌ای به قرارگاه حمله ور شدند که بچه‌ها هم با تانک، ۱۰۶ و آر پی جی به شدت عراقی‌ها را به قتل رسانیدند به طوری که عراقی‌ها در دشت متواری شدند و حتی شش یا هفت دستگاه تانک روشن را باقی گذاشته و رفتند!!

**برادر شریفی (مسئول تدارکات):** شب گذشته برای عملیات مقر تیپ دشمن مهمات و آب مورد نیاز بچه‌ها با ۱۴۰ دستگاه ماشین تویوتا به جلو اعزام شد. وضعیت اعزام مهمات به گونه‌ای بود که حتی زاغه پشت (جلوی آب) هم تمام شد و ماشین‌هایی که از پشت می‌آمدند، مستقیماً به جلو انتقال می‌یافتند.

**شنبه ۱۳۶۵/۱۰/۲۷ هدایت عملیات**

(۸:۰۰): معاون مهندسی: دیشب دستگاه‌های ما به احمد (کاظمی) کمک نکردند چرا که احمد به بچه‌ها گفته بود که منتظر باشند تا آنها را خبر کند ولی تا صبح این کار انجام نشد و بچه‌ها فقط منتظر ماندند. یک دستگاه لودر و یک دستگاه بلدوزر داریم.

**راوی:** به برادر بنی لوحی گفته شد که برادر جان نثاری را آماده حرکت کرده و در موقعیت عقبه نهر عرایض مستقر کند. قرار شد که دو دسته از بچه‌های گردان امام محمد باقر (ع) جایگزین نیروهای برادر جواد صالحی (یا مهدی عج) شوند. علت این تعویض سریع، درخواست صبح برادر صالحی برای آزاد شدن بود که در ابتدا مورد موافقت برادر خرازی قرار نگرفت ولی بعد برادر صالحی گفت که چون بچه‌ها مدت زیادی است که زیر آتش هستند و تعداد زیادی شهید و زخمی داده‌اند بهتر است که آنها را آزاد کنند که برادر خرازی در جواب گفت: "مسائل خودتان را بین بچه‌ها نگشایید، این حرف شما است؟! برادر جواد صالحی گفت: "فرماندهان گروهان‌های من شهید و زخمی شده‌اند و فقط چهار الی پنج نفر نیرو باقی مانده است." برادر خرازی طی صحبتی با برادر احسن زاده پرسیدند: "دسته‌های شما چند نفر هستند؟" که ایشان جواب دادند: "دسته‌های من ۲۰ نفره هستند." قرار شد دو دسته در خط مستقر شوند و یک دسته هم در احتیاط در "تون شکل" بماند و یک گروهان دیگر هم برای عملیات حاضر باشد. صحبت برادر خرازی با برادر رضایی (مسئول تانک):

**برادر خرازی:** شما باید نیروهای گردان امام حسن (ع) را توجیه کنید! امشب باید با هر دو گروهان تا "الم الطوبله" عمل کنند! گردان امام محمد باقر (ع) هم با یک گروهان عمل می‌کند.

**راوی:** چند گلوله خمپاره عراقی آمد که بچه‌ها فکر کردند از خودمان است!

**برادر خرازی:** اینها توپ‌های ۱۳۰ و ۱۱۲ عراقی هستند که از جزیره "مینو" شلیک می‌شوند، تا ما از چهارراه زیر کانال تا جزیره .. بشویم. باید هر دو گردان نیروی اطلاعاتی داشته باشند. برای عمل مجدد دو راه داریم که یکی اینکه از سمت چپ به کنار شط العرب صغیر رفته سپس بالا برویم و دیگر اینکه از سمت راست به روی سیل بند رفته و از آنجا عمل کنیم.

**راوی:** بچه‌ها از روی عکس هوایی مورخ ۱۳۶۵/۳/۱۲ توجیه شدند ادامه جلسه با حضور برادران احسن زاده و حسن آقایی:.

برادر خرازی: "شما باید از اول سیل بند تا ارونند توجیه بشوید! (مسافت یک کیلومتر) سیل بند یک "ب" شکل دارد.

گردان‌های امام محمد باقر (ع) و امام حسن (ع) عمل می‌کنند و گردان ابوالفضل (ع) هم برای پشتیبانی است. برادر احمد (کاظمی) بیشتر از ۳۰۰ متر خاکریز نزده است.

**راوی:** (گردان امام محمد باقر (ع) با کادر و ... فقط). ۱۵ نفر نیرو دارد.

**برادر خرازی:** شما (گردان امام محمد باقر (ع) یک گروهان را در خط برادر جواد صالحی بگذارید و با یک گروهان عمل کنید! گردان ابوالفضل (ع) هم پشتیبان شماست. اول منطقه را ببینید و بعد در مورد چگونگی عمل طرح بریزید!

(۱۱: ۱۶) **برادر خرازی (به برادر رضایی):** "دشمن شلیک گلوله خمپاره‌های ۶۰ و ۸۱ را شروع کرده است. نیروهای خط را کم کنید!"

**راوی:** برادر خرازی از اول صبح برای بازدید منطقه به خط رفت و بچه‌های اطلاعات را هم نسبت به جایی که امشب قرار است عملیات شود، توجیه کرد. لشکر ۸ نجف از زیر نهر جاسم حدود ۳۰۰ متر به طرف چپ تا باتلاقی خاکریز احداث کرده است. بچه‌های لشکر ۳۱ عاشورا هم از طرف چپ تا زیر نهر "جاسم" رسیده‌اند. برادر خرازی با عصبانیت از پشت بی سیم فریاد می‌زند: "چه کسی روی بچه‌های ما آتش می‌ریزد؟ ما نمی‌خواهیم برای کمک به ما آتش بریزید.؟! قرار شد نیروهای گردان امام حسن (ع) را در همان مقر و در داخل یک سنگر مستقر کنند تا تلفات کم‌تری بدهند.

(۱۱: ۲۶): برادر خرازی به طرف قرارگاه کربلا حرکت کرد و به علت نبودن وسیله به تنهایی رفت.

(۱۸: ۵۲): برادر حسن آقایی با برادر رضایی در مورد تغییر منطقه

عملیات صحبت می‌کنند و می‌گویند: "ظاهرأ بعد از ظهر در جلسه کربلا طرح مجدداً عوض شد و قرار است که به جای کار در سمت چپ به طرف راست (یعنی خط سوم) عمل کنیم و این یعنی لشکر ۴۱ ثارالله از قرارگاه به طرف خط سوم (از جاده آسفالت) حرکت کرده و به سر چهارراه رفته و روی دو نون چپ و راست عمل می‌کند و آن گاه ما با استفاده از موفقیت‌های آنها نون‌های دوم و سوم سمت راست را می‌گیریم. در صورت عدم موفقیت لشکر ثارالله، به چهارراه آسفالت می‌رویم و تا نون چپ و راست عمل می‌کنیم."

(جهت کروکی در دفترچه درج شده است)

(۱۹: ۵۷): طرح جایگزینی برادر حسن زاده به جای برادر جواد

صالحی نیز تغییر کرد و علت این کار عدم احتیاج به نیروی پدافندی بود، چرا که قرار بود امشب برادر احمد کاظمی (لشکر ۸ نجف) با تیپ بیت المقدس در این منطقه عمل کند. در عوض قرار شد به جای برادر صالحی ما در سمت راست خط برادر احمد کاظمی در پشت خاکریز پدافند کنیم و نیروهای برادر احمد کاظمی برای عملیات امشب آزاد شوند. هنگام شب برادر خرازی تماس گرفت و گفت: "چون یکی از فرماندهان گروهان‌های برادر احسن زاده شهید شده گروهان دیگر او را هم به جای گردان یا زهرا (س) در خط مستقر کنید!" و نظر برادران حسن آقایی و رضایی (مسئول تانک) این بود که به علت دیر بودن وقت این کار عملاً ممکن نیست. چون برادر خرازی در مقر فرماندهی در جلو نبود، قرار شد که بعد از آمدن ایشان هماهنگی این کار صورت بگیرد.

صحبت برادر خرازی با برخی از مسئولین واحدهادر مکان قرارگاه جدید

(۲۰/۴۰): ابتدا برادر خرازی در مورد وضعیت جدید خط خودمان

چنین توضیح دادند: "دشمن روی خط سوم (نهر جاسم) در جنوب ام الطویله می‌ایستد. ما شمال را داریم و - انشالله - می‌توانیم دشمن را عقب بزنیم؟! قرار است لشکر ۴۱ ثارالله سر چهار راه بیاید. به ما گفته‌اند که می‌بایست لشکر ۱۴ امام حسین (ع) هم از چهار راه بیاید و چهار راه شلمچه را بگیرد. فشار روی باز شدن خط سوم است و بچه‌ها به خوبی می‌توانند در مقرها بگیرند؟! الان یک گروهان از گردان امام محمد باقر (ع) در خط است. بعد از ظهر امروز نیروهای گروهان دیگر این گردان در دژ خودمان شهید شدند. لذا گردان امام محمد باقر (ع) امشب نمی‌تواند عمل کند."

**راوی:** ۱۸ نفر در دو سنگر بودند که بمب به آنجا اصابت کرد و همه شهید شدند. فقط سه نفر - که بیرون بودند - زنده ماندند.



**برادر خرازی :** گردان امام حسن (ع) عمل کننده و گردان ابوالفضل (ع) پشتیبانی کننده است. (در ادامه ایشان در مورد عملیات توصیه کردند که): بچه هاهمت کنند و نگذارند دشمن دوباره شکل بگیرد. آتش لشکر کم است. ده قبضه خمپاره ۱۲۰ و دو قبضه ۸۱ کفاف ما را نمی دهد. خط پدافندی ما همین جاست و همین طور جلو می رویم. نفرهای پی ام پی برای عملیات امشب آماده باشند. مسئول نفر برهای پی ام پی: "فقط یک دستگاه پی ام پی آماده داریم چرا که یک دستگاه نفر بر رادر بمباران امروز و یک دستگاه را هم دیشب بر اثر اصابت کاتیوشا از دست داده ایم."

**برادر خرازی :** باید ببینیم که آیا حق این وسایل را ادا کرده ایم یا نه! هر چه هست ، بیاورید و خرج کنید!  
**مسئول نفر برها:** دو دستگاه تانک هم آماده است. (۱۵ دستگاه تانک کشیده ایم، که ده دستگاه خراب شده است و ۱۲ دستگاه را عقب برده ایم. ۶ دستگاه از تانک های خودمان هم از کار افتاده است و در مجموع ما فقط ۸ دستگاه تانک داریم.

**برادر خرازی :** حق زره ادا نشده است؟! امشب تانک هم جلو می رود.

(۲۰:۵۸): تدارکات هم دوازده پل انفرادی آورده است، که در منطقه مستقر کند.

(۱۷:۲۱): برادر خرازی برادر فرزانه خورادر مورد عملیات توجیه کرده و گفت: گردان امام محمد باقر (ع) نمی تواند کار کند ولی گردان ابوالفضل (ع) با شما کار می کند."

(۳۰:۲۱): خبر احتمال پاتک عراق از سمت "فاو" رسید و برادر خرازی گفت: "به گردان امام حسین (ع) اعلام آماده باش بدهید تا اگر لازم شد وارد عمل شود!"

یکشنبه ۱۳۶۵/۱۰/۲۸

هنگام صبح برادر خرازی صحبت کرد و قرار شد که دو دسته از نیروهای باقیمانده (از بمباران) برادر احسن زاده جایگزین نیروهای یا زهرا (س) (دو گروهان) شوند که از صبح نقل و انتقالات شروع شد. شب گذشته قرار بود عملیاتی انجام شود، که عملی نشد و علت آن هنوز مشخص نیست. برادر خرازی به بچه های تعاون گفت که در چپ و راست جاده به دنبال بچه های برادر سید اکبر صادقی (فرمانده گردان امام سجاد(ع)) باشند و جنازه شهدای به جا مانده را پیدا کنند. به گفته برادر بنی لوحی آمار کل شهدا و مجروحین لشکر تا تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۸/ ۲۰۵۰ نفر می باشد.

اعزام بعد از عملیات (۱۳۶۵/۱۰/۲۴) به طور کلی ۲۷۰ نفر بوده است

#### -آمار فعلی گردان ها تا تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۴

گردان های آماده لشکر در عقبه: ۱-موسی بن جعفر(ع): ۳۳۰ نفر. ۲-امام حسین (ع): ۲۵۰ نفر. ۳-ابوالفضل (ع): ۲۴۰ نفر. ۴-امام رضا (ع): ۲۲۰ نفر که (در پدافند منطقه هستند). ۵-امیر (ع): ۲۱۰ نفر. ۶-مالک: ۱۶۰ نفر. ۷-گردان یا زهرا (س): ۲۰۰ نفر (دو گروهان ۹۰ نفره با کادر و بقیه هم کادر گردان هستند). ۸-گردان ابوالفضل (ع): ۳ گروهان ۸۰ نفره با کادر که (جمعا ۲۴۰ نفر می باشند).

**برادر خرازی (به برادر رحیم صفوی):** ما تا سه یا چهار روز دیگر می توانیم ۳ الی ۴ گردان آماده داشته باشیم."

برادر رحیم صفوی (خط خودی را روی نقشه نشان می دهد): لشکر ۴۱ ثارالله در سمت راست جاده، لشکر ۳۳ المهدی (عج) از چهارراه به بعد تا نهر بالایی و تیپ انصارالحسین (ع) در سمت چپ تا نهر است و لشکر ۱۹ فجر هم داخل جزیره عمل می کند تا موازی با لشکر ۳۳ المهدی (عج) جلو بیاید. لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) در پایین شمال جزیره عمل می کند و لشکر سیدالشهدا (ع) در پشت انصارالحسین (ع) است تا ادامه بدهد. لشکر ۱۴ امام حسین (ع) هم امشب باید در حد یک کار مهندسی روی جاده آسفالت روبه روی خط سوم یک هفت شکل درست کند. شما خودتان را کنار نهر برسانید و یک هفت شکل بزنید! بهتر است یک دست را بدهید به جاده و از آنجا کار هفت شکل را شروع کنید! هنگام صبح هم تا روبه رو با خط سوم دشمن تانک و نفر بر بگذارد! باید پشت خاکریزی که برادر احمد کاظمی از نون شکل سوم به جاده آسفالت می زند، مستقر شوید. سمت چپ جاده آسفالت نزدیک اروند را به برادر قاسم سلیمانی (لشکر ۴۱ ثارالله) بدهد و خود به طرف راست آمده و از برادر احمد کاظمی (لشکر ۸ نجف) خط بگیرد.

**برادر خرازی :** من الان در فاصله ۵۰۰ متری سمت راست بین دو جاده آسفالت هستم، یک کیلومتر دیگر هم جلو می آیم.

**برادر رحیم صفوی:** تا جاده آسفالت "سلمچه" بیایید، یعنی بین دو جاده آسفالت را ببوشاند تا برادر احمد کاظمی نیروهایش را آزاد کرده و در مقر سمت راست جاده سلمچه مستقر کند. به آن طرف نهر رفته و ضمن احداث خاکریز، نهر را هم پر کنید.

**برادر خرازی:** یک پهلو را به جاده می دهیم که در این صورت خاکریز هم دو جداره می شود. چون دستگاه کم داریم، نمی رسیم که یک عصبایی شکل درست کنیم جاده آسفالت. (چون قرار شد بالا روی نون شکل ها عمل شود) می توان دو نون شکل را نگه داشت، برادر رحیم صفوی: پس یک طرف خاکریز را به جاده داده و ضلع دیگرش را

جلوی نون شکل دوم پایین آورده و فقط از کانال عبور بدهید. بعد از زدن خاکریز، دو دستگاه تانک را پشت خاکریز بگذارید تا نون شکل ها را بزنند، با دوشکا هم کار کنند!

(۱۵:۵۶): برادر احمد کاظمی آمد و برادر رحیم صفوی در مورد کم کردن منطقه ایشان صحبت کرد.

**برادر احمد کاظمی:** در پشت جاده آسفالت بین دو جاده "شلمچه" و جاده سمت چپ آن تغییری ایجاد نشود چون امکانات زیادی ایجاد کرده ایم! پشت جاده شلمچه را می دهیم.

**برادر رحیم صفوی:** شما عمل کنید! و یک نفر پشتش می آید؟! شما "البجار" را به خرازی بدهید!

**برادر احمد کاظمی:** کسی سمت راستم را تحویل بگیرد، چپ را خودم نگاه می دارم؟ اگر نیرو رسید، من در اینجا عمل می کنم ولی تا حالا نیرو نرسیده است. گیر افتاده ایم که در اینجا عمل کنیم یا نه!

**برادر رحیم صفوی:** پس شما کار برادر خرازی (احداث خاکریز) را هم انجام بدهید!

**برادر احمد کاظمی:** اگر توانستیم، باشد.

**برادر رحیم صفوی:** حتما انجام بدهید!

**برادر احمد کاظمی:** عمل می خواهید یا نه؟

**برادر رحیم صفوی:** خداوکیلی چند دستگاه مهندسی دارید؟

**برادر احمد کاظمی:** سه صفر، صفر.

**برادر رحیم صفوی:** پس خودتان این کار را انجام بدهید!

**برادر احمد کاظمی:** کاری بکنید که درست در بیاید!

**برادر رحیم صفوی:** شما لودر و بلدوزر لشکر ۱۴ امام حسین (ع) را آزاد بکنید، تا کار خودشان را انجام بدهند!

**برادر احمد کاظمی:** دیشب یگان امام حسن (ع) توجیه شد و برای انجام کار رفت. اگر توانستیم، این کار را انجام می دهیم. مگر می توان دو کار را با هم انجام داد؟!

**برادر رحیم صفوی:** پس خط جاده آسفالت سمت چپ را به نون شکل سمت راست جاده شلمچه وصل کنید!

**برادر احمد کاظمی:** اگر در سازمان مهندسی تغییری بدهید، نمی توانیم خاکریز بزنیم؟!!

**برادر رحیم صفوی:** خوب است که بروید و خاکریز را بزنید!

**برادر احمد کاظمی:** چرا زور می گویند؟

**برادر رحیم صفوی:** ما تا امروز ۵ دستگاه به شما (امام حسین (ع)) داده ایم، یک دستگاه را دیشب گرفته اید و یکی را هم امروز به شما تحویل دادیم.

**مهرابی (مسئول اطلاعات لشکر):** ... ۱۰۱ و مسئول گروهان هم

اسبی شدند.

(۱۶:۲۲): قرار شد امشب دو دستگاه مهندسی از لشکر سیدالشهدا (ع) به لشکر ۱۴ امام حسین (ع) مأمور شوند. صحبت برادر خرازی با برخی از مسئولین واحدهای مهندسی، اطلاعات، تخریب، پی ام پی، تانک و محور.

**برادر خرازی:** "خط لشکر ۴۱ تارالله را خالی کنید تا از جاده آسفالت سوم به طرف راست را پر کنند!"

چون احمد کاظمی از خط دست برداشته است، گروهان را عقب ببرید و نیروهای گردان امام محمد باقر (ع) هم به مرخصی بروند!

بایست مایک خاکریز ۵۰۰ متر در ۵۰۰ متر دوجداره بزنیم و داخل آن تانک و نفربر مستقر کنیم!! اگر ما دست لشکر ۴۱ تارالله را نگیریم، خودمان مأمور اجرای این دستور می شویم. دو دستگاه خودمان داریم و دو دستگاه هم می گیرند که روی هم چهار دستگاه می شود. این کار را بکنید!! (به برادر رحیم صفوی) دو دستگاه داشتیم. که به برادر احمد کاظمی داده ایم.

اگر آنها هنگام شب عملیات را انجام ندادند، ما خاکریز را تا پشت نهر ادامه می دهیم. قرار شد که نیروهای واحد اطلاعات به منطقه بروند تا برای احداث خاکریز شناسایی کنند و تا جایی که زمین اجازه می دهد (فاصله ۴۰۰ الی ۵۰۰ متری) خاکریز زده شود. پریشب برای باخبر شدن از کار بچه های لشکر ۸ نجف (در کار احداث خاکریز) سه نفر از بچه های اطلاعات را فرستادیم، ولی هنوز خبری از آنها نیست. شب به همراه برادر اسماعیل صادقی به شهرک (دارخوین) رفتیم. لشکر هم کاری نداشت و تنها قرار بود که خاکریزی در منطقه احداث کند.

**دوشنبه ۱۳۶۵/۱۰/۲۹ هدایت عملیات**

(۱۱:۰۰) راوی: به منطقه رسیدیم. هواپیماها مشغول بمباران بودند. بچه های گفتند که مهندسی ما دیشب خاکریز خودی را به صورت دو جداره در آورده و جاده آسفالت را به نون شکل های خط سوم وصل کرده که این کار تا صبح طول کشیده است ولی هنوز اطلاع درستی از وضعیت کار بچه هادر دست نداریم. برادر خرازی به من (راوی) گفت که پشت دژ بمانم که این کار را انجام دادم.

(۱۳:۲۰): بمباران شدیدی در منطقه صورت گرفت و دشمن در پشت دژ ۲۰۰ متری سمت راست سنگر فرماندهی خودی را بمباران نمود که به طور کلی تردد در جاده بند آمد و رفت و آمد در جاده جلوی عراق متوقف شد. چند راکت هم توسط دشمن در سمت چپ و راست سنگر فرماندهی به زمین اصابت نمود که هر کدام گودال های بزرگی در پشت دژ ایجاد کرد.